

بنیاد مطالعات ایران

برنامه تاریخ شفاهی

سپهری، حسین

بنیاد مطالعات ایران

FOUNDATION FOR IRANIAN STUDIES

برنامه تاریخ شفاهی

صاحبہ شوندہ : آقا حسین سپهری

صاحبہ کنندہ : خانم مهناز افخمی

واشنگتن ، دی . سی .

۱۲ اوت ۱۹۸۸

سوابق تحصیلی در ایران و انگلستان در زمینهٔ مهندسی و علوم کشاورزی ، استخدام در سازمان برنامه در سال ۱۹۵۷ و کار در پروژه‌های عمرانی سد دز و طرح نیشکر هفت‌تپه در خوزستان . نقش ابوالحسن ابتهاج در طرح ریزی و اجرای پروژه‌های عمرانی سازمان برنامه دربارهٔ مشارکت شرکت‌های امریکائی ، انگلیسی و هلندی در اجرای پروژه‌های عمرانی خوزستان ؛ ۱ - ۴

فروش دا وطلبانهٔ اراضی لازم برای پروژه‌ها از سوی مالکین محل . تحصیل وام ۴۰ میلیون دلاری از بانک جهانی به اهتمام ابوالحسن ابتهاج . ادامهٔ خدمت در خراسان با سمت رئیس دفتر سازمان برنامه و معاون استانداری . استقلال نسبی سازمان برنامه در زمان ریاست ابتهاج و داوری مثبت دربارهٔ اهداف ، سیاست‌ها و خدمات او ؛ ۴ - ۷

تشريح وظائف دفتر کشاورزی سازمان برنامه . دلائل مخالفت سید جلال الدین تهرانی ، استاندار خراسان و نایب‌الدولیه ، با اصلاحات اراضی . نحوه تصمیم‌گیری دربارهٔ تخصیص بودجهٔ عمرانی سازمان برنامه در سطح محلى ؛ ۸ - ۱۰

بررسی برنامهٔ اصلاحات اراضی از زاویهٔ نقائص آن بویژه در زمینهٔ کاهش سطح تولیدات کشاورزی و مهاجرت روستائیان به شهر . اشاره به اصلاحات اراضی به عنوان ریشهٔ اصلی انقلاب ۱۳۵۷ . بحث دربارهٔ کمبود آب و تراکم جمعیت در روستاهای ایران در آستانهٔ اصلاحات اراضی ؛ ۱۰ - ۱۳

افزایش بودجهٔ عمرانی دولت در نیمهٔ نهائی دههٔ ۱۹۶۰ . نحوه تخصیص اعتبارات به وزارت‌خانه‌ها و موسسات دولتی و رقابت مژمن برای ازدیاد اعتبار . مشارکت شاه در جلسات شورای عالی اقتصاد و سختی مخالفت با نظریات و پیشنهادات مطرحه از سوی او ؛ ۱۴ - ۱۶

اکراه روز افزون وزراء و مقامات مسئول در مخالفت با پروژه‌های مورد نظر شاه . اصرار و علاقهٔ شاه به دخالت و اظهار نظر دربارهٔ کلیهٔ سیاست‌ها و برنامه‌های فنی و اقتصادی . داوری دربارهٔ برخی ازو زرای کشاورزی بویژه منصور روحانی . خاطرات دربارهٔ پرکاری ، دورنگری ، درستی و وطن‌دوستی روحانی ؛ ۱۷ - ۲۱

بحث دربارهٔ طرح افزایش تولیدات کشاورزی ایران به عنوان یکی از موفق ترین پروژه های عمرانی . اشاره به زمینه های خودکفایی اقتصادی در ایران پیش از انقلاب ، بررسی ریشه ها و دلائل انقلاب ۱۳۵۷ با تأکید بر شتاب و نارسائی برنامهٔ اصلاحات ارضی و ادامه " فساد " اقتصادی و سیاسی .

سوال : جناب سپهری خیلی نشکر می کنم از اینکه قبول کردید که با پرثامه تاریخ شفاهی پنیاد همکاری کنید. خواهش می کنم که مصاحبه را با شروع زندگیتان لطفاً شروع کنید. کجا بدنیا آمدید، در چه سالی و غیره، خواهش می کنم.

آقای سپهری : خیلی مشکرم سرکار خاشم افخمی. پنده اسم حسین سپهری است و در سال ۱۳۱۲ مطابق با ۱۹۴۲ میلادی در شهر پیروزند در استان خراسان بدنیا آمد. و تحصیلات ابتدائی را در پیروزند گذراند و تحصیلات متوسطه را در دهیارستان البرز تهران و بعد برای کار دانشگاهی به انگلستان عزیمت کرد. از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۵۷ در انگلستان در لندن پلی تکنیک و بعد هم در رویال اگری کالچر کالج در شمال انگلیس و بعد هم در دانشگاه ردینگ در فریدیک لندن تحصیل کرد و به درجه بی ام در اگری کالچر ساینس علوم کشاورزی نائل شد. در سال ۱۹۵۷ به ایران مراجعت کرد و پدوا در سازمان پرثامه مشغول کار شد. مأموریت اولم در استان خوزستان بود و با موسمه عمران منابع شیوپورک که کارهای عمران خوزستان را شروع کرده بودند مشغول کار شد و با همکاری آنها در احداث سد دز و پروژه آبیاری سد دز شرکت داشتم. دو سال در خوزستان خدمت کردم از طرف سازمان پرثامه بعد....

موال : به پخشید در خوزستان که پودید وظایفستان چه پود؟

آقای سپهری : پله، وظایفمان در درجه اول فرآم کردن اراضی برای کارهای عمرانی بود. ما در خریداری و آماده کردن پروژه هفت تپه نیشکر هفت تپه. شرکت داشتیم و آنجا را آماده کردیم و خریداریم و بعد هم در تسطیع آن و بوجود آوردن پروژه با همکاری هاوا ایین اگرثامیکس که یکی از مهندسین مشاور معروف دنیا بودند طرح نیشکر را پایه ریزی کردیم و همینطور طرح آبیاری سد دز و بخصوص در منطقه درفول، طرح ۲۶ هزار هکتار، که طرح پایلوت بود و به اصطلاح شروع کار بود در آنجا پی ریزی شد و همانطور که عرض کردم مدت دو سال در خوزستان کار می کردم در این زمینه.

موال : راجع به این هر دو پرثامه موال زیاد است البته. ولی راجع به خرید این اراضی برای ایجاد پرثامه شما دست ادر کار پودید و از افراد خریداری میشد برای دولت. مشکل پود؟ یعنی آیا مخالفتی با این بود در پیش مردم؟

آقای سپهری : پله، اتفاقاً موال خیلی خوبی فرمودید. در مورد طرح نیشکر هفت تپه ما مجبور بودیم اراضی را بخریم. برای اینکه یک طرح کامل ابتدائی و به اصطلاح اولین طرحی بود که از نظر نیشکر در ایران اجراه میشد و شاید هم متناسبه آخرین طرح . و پناهراین باید حتماً این طرح توسط دولت انجام میشد. و اتفاقاً باید پرشتان پرثامه که یکی از موفق ترین طرحهای دنیا بود. برای اینکه پرداخته وزیر داراشی وقت در سالهای آخر در سال حدود ۱۰۰ میلیون تومان این طرح فقط مالیات به دولت زمینش که ده هزار هکتار بود خریده شد. او آقایی بنام شیخ **حلفه** که شاید اراضی فوق العاده و میمعی داشت در آنجا خریداری شد. در آن موقع ایشان راضی به فروش نبود. ولی معهداً پوش کلا در صندوق دادگستری گذاشته شد. و بعد از جملات متعددی که با ایشان داشتیم پلاخره توجه پیدا کرد و پوش را

گرفت . گرچه در اول ناراضی بود پرای فروش زمین ولی بالمال چون خودش و تمام عواملش در آن طرح کار می کردند و از این طرح مستفیض می شدند پهراحت بعد موافقت داشتند و این طرح در وضع خوزستان فوق العاده موثر بود . غیر از آن در سایر مناطق خوزستان پرای کشاورزی زمین از کسی گرفته نشد و بیشتر کارهای عمرانی دولت در زمین مالکین و زارعین انجام میشد و در آن زمان از تاریخ ، در آن چڑه از تاریخ ایران ، پهیچونه قصدی نبود که زمین از کسی پژور گرفته بشود و طرح آبیاری دز که در آن موقع بیشتر شامل منطقه دزقول میشد و در سطح ۲۰ هزار هکتار با کمک مهندسین مشاور امریکائی (Development and resources corporation of new york) و مهندسین مشاور هلندی انجام شد یکی از مدرن ترین و بهترین طرحهای دنیاست و در واقع شامل کانال کشی و تسطیح اراضی و ایجاد مراکز صنعتی و عرض کنم که تحقیقات کشاورزی بود و کلا" در اراضی افراد این طرح اجرا شد و مردم آن منطقه از این طرح بهرهمند شدند و دولت پرای خودش پهیچونه زمینی خریداری نکرد . این بود بطور کلی ...

سوال : سوالی بود که بعضی وقتها طرح میشد که مدد در تعدادی از زارعین یا کشاورزانی که در سطح کوچک کار می کردند و شدگیهایان بهم خورده و به اصطلاح مجبور شدند که چاچجا بشوند و صدمه دیدند اینها . شما چیزی راجع به این موضوع خاطرتان هست ؟

آقای سپهری : من فکر می کنم که این مطالبی که بعد طرح شد پرمی گردد به زمان اصلاحات ارضی و آنچه که بعد از اصلاحات ارضی در خوزستان انجام شد . همانطور که حضورتان عرض کردم آنچه که من الان حضورتان عرض می کنم در تاریخ سال ۱۹۲۶ و ۲۷ بود که هنوز البته اصلاحات ارضی در ایران انجام نشده بود و در آن تاریخ پهیچونه همانطور که عرض کردم زمینی از کسی گرفته شد بجز همین مورد کشت و صفت طرح هفت تپه ، نیشکر هفت تپه . در سایر موارد پهیچونه از کسی زمین گرفته شد و زارعی یا مالکی چاچجا نشد . من تصور می کنم این ایده ای که بعضی از هموطنان ما در مورد چاچجا کردن یا گرفتن زمین دارند پر میگردد به مثله اصلاحات ارضی که شاید چندین سال بعد از این اتفاق انتداد که در آن موقع پاز توضیح خدمتان خواهم داد ، از این نظر .

سوال : در مورد هو دو پروژه ، هم نیشکر هفت تپه و هم مدد ، همکاری با سازمانهای خارجی بچه طریقی بود ؟ آیا کارفرما دولت بود ؟

آقای سپهری : پله ، عرض کنم حضورتان که آقای ایتھاج که واقعا" پایه گزار خیلی از کارهای عمرانی مملکت پود در چندین سفر به امریکا مذاکره کرده بود با مقامات امریکائی (که البته این قبل از این بود که بنده وارد خدمت دولت بشوم) و یکی از مناقصی که در امریکا دیده بود در تسمی ولی بود . (Tennessee Valley Authority) پدستور روزولت تأسیس شد در سالهای دپریشن (Depression) در امریکا و غرض این بود که در آن موقع مردم آمریکا مشغول پکار بشوند و یک فعالیت عمرانی فوق العاده وسیعی در تنسی ایجاد شد توسط دولت وقت دموکرات و پرزیدنت روزولت . آقای ایتھاج که این منطقه را دید احسان کرد که کارهای عمرانی وسیعی که توسط تسمی ولی آثارتی انجام شده پرای ایران مناسب است و پخصوص از نظر وضع آب و هوا هم شاید این افراد تجربه داشتند در این کار . پس از این ، از شرکتی

که این کار را انجام داد در آن موقع و در رامش دو نفر آمریکائی پسیار خوب پودند یکی پنام آقای لیلینتال و دیگری آقای کلاب از اینها خواست که پیاوید در ایران و پرسی کنند. و اینها یک شرکتی را در ایران تأسیس کردند پنام موسمه عمران خوزستان که البته مهندس مشاور همانطور که عرض کردم شرکت عمران و منابع نیویورک بود، دولوپمنت اندر یسورز کورپوریشن آو نیویورک . اینها رل مهندس مشاور را در ایران داشتند. و البته اینها مهندس مشاور اصلی بودند. منتهی پرای کارهای مختلف از مهندسین مشاور دیگر در مناطق دیگر دنیا استناد می کردند. مثلاً پرای کارهای آبیاری چون هندیها در شرق دور و حتی در خود اروپا در هند پکار کال کشی و آبیاری خیلی وارد بودند. یک مناطق زیادی را از اروپا گرفتند، در هند از دریا گرفتند، و تبدیل به ذمین های کشاورزی کردند. پناهراین، شرکت هایدم اند شاپی هند را دعوت کردند و آن آمد در کارهای آبیاری پعنوان ساپ کنتراتور، مقاطعه کار دست دوم ، در واقع پرای اینها کار میکرد. یا از شرکت هاوشی ان اگرتمیکس که یک شرکت معروفی است در کار فیشکر در هاوشی از آنها خواستند که آمدند و به اصطلاح با طرح فیشکر را همکاری کردند. عرض کنم که مهندسین مشاور اسکلیسی بودند در کار پرق یا مهندسین مشاور آلمانی و اتریشی بودند که خط انتقال نیرو را پایه گزاری کردند از آبادان به تهران. پناهراین ، ضمن اینکه این مهندس آمریکائی مهندس مشاور آمریکائی پعنوان مهندس مشاور مادر کارها را سرپرستی می کرد مهندس مشاور کوچک دیگری که البته در آن موقع اکشرا" و تقریباً" باید گفت که همه شان اروپائی بودند، چون ما در ایران متوجه شدیم آن تکنیک صحیح را پرای اینکه این کارها را پکنیم . طبعاً از آنها استناده میشد. اینها فقط رل مهندس مشاور را داشتند و سیاست کار دست سازمان پرداخته بود. یعنی بهیچوجه اینها تصمیم گیری در پروژه و چگونگی اجراه پروژه را نمی کردند. اینها فقط کارهای فنی پروژه را انجام می دادند.

سؤال : شما راجع به شق خودتان در این زمان صحبت می کردید که البته خیلی جوان بودید تازه شروع کرده بودید. وظایفتان را یک ذره ییشتتر میشود لطفاً شرح بدینید؟

آقای سپهری : وظایف ما خانم در درجه اول این بود که با مالکین یکی یکی صحبت می کردیم. یک لیستی تهیه کرده بودند مهندسین مشاور هندی خیلی هم جالب بود و در این لیست در آن موقع نام تمام مالکین و مقدار زمینی که هر مالکی در آن منطقه باسلطان تصالح داشت این لیست در دست اینها بود. ما می داشتیم، مثلاً فرض پفرمائید، آقای قلب یا آقای آصف خوزستانی چقدر زمین دارد و با در دست داشتن این لیست ما با یکی یکی مالکین صحبت می کردیم . جلساتی داشتیم، سمینارهایی داشتیم. اینها را می خواستیم می آمدیم باهشان نهار می خوردیم. شام می خوردیم . عرض کنم که جملات مصاحبه های خصوصی داشتیم پرای اینکه به اینها تنهیم پکنیم که این طرح عمران خوزستان پنهان مالکین است . چون در آن موقع هم متاسفانه مثل همه موقع دیگر در تاریخ ایران یک مقدار زیادی شایعات پراکنده وجود داشت که این مملکت را داده به امریکائی ها و این آمریکائی ها آمدند و اینجا دارند وقت تف می کنند، پول مملکت را صرف می کنند چون در همان موقع هم طرح دو پایه گزاری میشد و همانطور که استحضار دارید ساختن یک سد در وله اول در دو سه مال اول چن خاکبازی چیز دیگری نیست . و همه مردم فکر می کنند وقتی یک سد شما می سازید از روز اول باید شروع کنید دیوار بتونی بالا بیاورید . در حالی که بالا آوردن دیوار سد ساده ترین و سهل ترین قسمت سد است . آدچه که مهم است در ساختن یک سد تونلهای اخحرافی است ، و هزارها کار دیگری که باید انجام بپشود. و اینها چیزهایی بود که طبعاً مردم

به چشم نمی توانستند پیشنهاد کنند. پس از اینکه توغل ۸ کیلومتری که بصورت مارپیچ در سد دز در کوه به اصطلاح معروف دز دور خودش می گردد و په پائین کوه میرود یکی از شاهکارهای صنعتی توغل سازی در دنیاست. ولی این چون در قلب کوه انجام میشود طبعاً مردم این را نمی دیدند و چون چیزی هم پنهان نمیآمد فکر می کردند که آمریکائی ها پول زیادی می گیرند و کاری انجام نمی شود و طبعاً در آن موقع خیلی مشکل بود که پیشود په مردم تفهیم کرد که این کارها دارد صورت می گیرد. و چیزیات فنی را برای مردم عامی تشریح کردن همیشه در دنیا کار مشکلی بود. پس اینکه این در همان موقع ما همیشه هدف انتقاد زیاد مردم بودیم و مجبور بودیم که این انتقادات را تحمل پکنیم و په مردم پکوئیم که شهر و حوصله داشته باشید ولی خوب بالمال وقتی که این سد ساخته شد و مردم دیدند (ضمناً سد دز در آن موقع مقتمن سد پرورگ دنیا بود، یا پنجمین یا هفتمین) و خوب این سد عظیم را دیدند و از نتایج این سد استفاده کردند البته وضع پکلی فرق کرد. په حال آنچه که می خواستم عرض پکنم اینست که این کار پیشنهاد بود که با این مالکین صحبت می کردیم و مالکین را راضی کردیم و ضمناً این را هم فراموش کردم خدمتستان عرض کنم که در آن موقع دولت ایران پول زیادی نداشت پهای کارهای اجرائی و عمرانی و آقای ابتهاج تصمیم گرفت که برای ساختن سد ۴۰ میلیون دلار در آن موقع وام پیگیرد از پانک بین المللی. آن موقع هم ۴۰ میلیون دلار پول خیلی زیادی بود و پانک یکی از شرایط این بود که ما در صورتی وام خواهیم داد که تمام مالکین منطقه دز که از این سد پهنه مند می شوند آنها با اجرای این سد موافق باشند و قرار هم بود یک هیئت پفرستند یکمال بعد که پیايد به آنجا رسیدگی کند و مطمئن پیشود که مالکین و مردم با این طرح موافقتند و هدف ما که از طرف سازمان پژوهانه رفتہ بودیم این بود که پیشتر به مالکین و ذارعین تشریح کنیم که این پیغامها موافقتان را اعلام پکنند و پتوانیم این وام را پیگیریم و سد را بسازیم و خوب صحبت میکند اینها موافقتان را تامیل میآید و با اینها مصاحبه میکند و تقریباً در این کار موفق شدیم با مالکین صحبت کردیم و هم، البته اکثریت، موافقت داشتند و وقتی که شایانده پانک آمد احسان کرد که این یک طرحی است که مورد توجه مردم است و خوبشخانه این پول پرداخت شد و به اصطلاح سد با این ۴۰ میلیون دلار وامی که پرداخت شد به ایران ساخته شد. این در یکی دو سال اول پژوهانه ما بود پس از دیگر از خوزستان آمد به تهران و در تهران در دفتر فنی سازمان پژوهانه مشغول کار شدم و پروژه های فنی کشور که به سازمان پژوهانه میآمد از نظر فنی پربررسی می کردیم یک مدت کوتاهی در دفتر فنی بودم و موقعی که دفاتر فنی استانها تامسیس شد و سازمان پژوهانه این دفاتر را تامسیس کرد من پعنوان رئیس دفتر فنی استان خراسان و معاون استانداری به خراسان رفت و حدود سه سال در آنجا بودم. با آقای سید جلال تهرانی که در آن موقع استاندار و ثایبالتولیه بود مدت کوتاهی کار کردم و بعد هم با تیمسار سپهدامیر عزیزی که استاندار خراسان بود دو سال و نیم هم با ایشان همکاری داشتم.

سوال : قبل از اینکه دوره سازمان پژوهانه را رد شویم، آن زمان کی رئیس سازمان پژوهانه بود؟

آقای سپهدامیر عزیزی در اوائل هیئت‌طور که عرض کردم آقای ابتهاج رئیس سازمان پژوهانه بود در سالهای ۱۲۲۶ و اگر اشتباه نکنم شاید اوائل سال ۲۷. پس آقای ابتهاج از سازمان پژوهانه رفت و مرحوم خسرو مدایت ریاست سازمان پژوهانه را پنهان گرفت. بعد هم آقای خسرو مدایت از سازمان پژوهانه رفت و دیگر در این تاریخ که پیشده به خوزستان رفت آقای مهندس اصفیا مدیرعامل سازمان پژوهانه بودند و تقریباً تا سال آخری

که پنده آنجا بودم آقای مهندس اصفیا عهده دار ریاست سازمان پرثامه را داشتند.

سوال : سازمان پرثامه بعنوان یک دستگاه دولتی درجه وضعی کار می کرد ؟ آیا قدرتی را که در سالهای بعد داشت از میان زمان پیداکرده بود ؟ پرثامه اش در حقیقت و ارتبا مش با بقیه دستگاهها بچه صورتی بود ؟ تشكیلاتش چه بود ؟

آقای سپهری : عرض کنم همانطور که استحضار دارید در زمان آقای ایتهاج سازمان پرثامه یک نقش کاملاً مستقلی داشت و تاحدی این وضع مستقل سازمان پرثامه مورد ایراد دستگاه دولت و خیلی از مردم قرار گرفته بود. البته هر کدام از مردم مملکتمان ایده های مختلفی داشتند راجع به کارهای عمرانی مملکت . و من پخاطر دارم وقتی که از فرشتگ پرسشتم و کار تحصیلم را تمام کردم ، فرودگاه تهران آن موقع تازه ساخته شده بود و دوستایی که پدیدن ما می آمدند بعد از ۷ و ۸ سال به اصطلاح دور بودن از مملکت همه در اولین ومهله که صحبت می کردند شروع کرده بودند به انتقاد از ایتهاج به خاطر ساختن فرودگاه مهرآباد، که این فرودگاه خیلی پیزrk است و اصلاً مملکت ما احتیاج به چنین فرودگاهی ندارد و این فرودگاه را فقط برای این ساختند که پول از مردم بگیرند و به مقامه کار پول بدهند. ولی خوب همانطور که ملاحظه فرمودید پلاقاله بعد از سه و چهار و پنج سال معلوم شد که نه تنها این فرودگاه پیزrk نیست بلکه پهیچوجه جوابگوی شهر تهران را نیست . پنده شخصاً خاص نظرم اینست که بدون اینکه با آقای ایتهاج آشناشی شخصی داشته باشم و هنوز هم شاید آقای ایتهاج اگر پنده را پهیند نشاند برای اینکه پنده آن موقع یک کارمند کوچکی در سازمان پرثامه بود ولی نظر شخصی من راجع به ایتهاج اینست که به سیار مرد وطن پرست و خودساخته بود و به ایران خیلی خدمت کرد و آنچه که پس از ما در طول زندگی اداریم پرورسی کردم دیدم که پایه گزار پسیاری از طرحهای صحیح عمرانی مملکت ایتهاج بوده است . پنابراین، طبعاً در آن موقع هم آقای ایتهاج حالت یکه تاز داشت در دستگاه دولتی و مستقل عمل می کرد و طبعاً این مورد ایراد دولت وقت پس و همانطور که عرض کردم، و سرکار هم در جریان مستید، به خاطر همین کارها آقای ایتهاج را آقای دکتر اقبال تصمیم گرفت که از سر کار پردازد و ایشان استغاء داد پخاطر اینکه قانونی به مجلس آورده شد که از این پس بعد سازمان پرثامه که البته با طبع استقلال طلبی آقای ایتهاج زیاد سازگاری نداشت این وزیر خواهد بود در سازمان پرثامه که ایشان استغاء داد و بعد از آن آقای خسرو هدایت آمد . اصولاً سازمان پرثامه، خاص ، به خاطر قانون و ایشان استغاء داد و بعد از آن آقای خسرو هدایت آمد . آقای ایتهاج سازمان پرثامه خاص مقام نخست وزیر خواهد بود در آن چزو، از زمان ، افراد تحصیلکرده و شاید در سطح بالاتری از نظر فنی جمیع کرده بود (و اینکه در آن چزو، از زمان ، افراد تحصیلکرده و شاید در سطح بالاتری از نظر فنی جمیع کرده بود) آنهم البته پخاطر اینکه شاید حقوق بیشتری می دادند و بیشتر قادر بودند از دستگاه دولتی وزارت خانه حقوق پدیدند) یک افراد بهتری جمیع شده بودند ، پروژه های صحیح تری در سازمان پرثامه اجراه میشد و البته در آن زمان پار وزارت خانه های ما هنوز آنقدر افراد تحصیلکرده نداشتند که پتوانند پروژه های اجرائی را پس از مورد عمل در بیاورند . این بود که پنذر من در آن تاریخ سازمان پرثامه خیلی به مملکت خدمت کرد و شاید پس از این توانست خدمت پکند. متنی فرقی که داشت این بود که در سالهای بعد پتدریج وزارت خانه های خودش گرفته بود زیرا که دیگر وزارت خانه های لزومی نداشت برای چهات فنی همیش کشیده در کار اجرائی به خودش گرفته بود زیرا که دیگر وزارت خانه های لزومی نداشت برای چهات فنی همیش به سازمان پرثامه مراجعه کنند و سازمان پرثامه را فقط یک دستگاهی می داشتند که بودجه را در دستش گرفته به سادگی به وزارت خانه پرداخت نمی کند و خودش موجوب کلی کنند بعضی کارها میشده ولی پس از حالت در

سالهای اول پنجم من سازمان پژوهش نویس خیلی مهندی در عمران مملکت داشت . عرض کنم که بهر حال پنده در سازمان پژوهش عرض کردم در قسمت دفتر فنی کار کردم و بعد هم رفتم به خرامان و دو سال در خرامان در پژوهش‌های عمرانی خرامان کار می کردم و بعد از آن مراجعت کردم بهر ماشید.

درجه

سوال : به پخشید من می خواستم بعضی از این چیزها را تپل از اینکه رد شویم لطف کنید شرح پهنهید . دفتر فنی سازمان پژوهش آن وقت ، در زمانی که شما آنجا بودید چه طرح هائی داشت ؟ کدام طرحها بود که آن زمان مطرح بود؟

آقای سپهری : عرض کنم که دفتر فنی را شاید در زمان ابتداء و اوآخر زمان ابتداء آقای اسفنا پایه گزاری کرده بود . وقتی من وارد دفتر فنی شدم "تریبیبا" پجز شاید یکنفر پتیه مهندس اعضا دفتر فنی خارجی ها بودند . مهندسین خارجی بودند . به این دلیل که باز همانطور که عرض کردم در مملکت ما به اندازه کافی مهندسین وارد نبودند که پتوانند آنجا باشند . رئیس دفتر فنی یکنفر فرانسوی بود پهنان مسیو پرزو ، که فوق العاده در سطح بالائی قرار داشت . و افراد دیگری ، متخصصین ، چه در رشته کشاورزی ، چه صنعتی ، چه حتی قسمتهای اجتماعی ، پیشتر متخصصی بودند که از خارج دعوت شده بودند و در دفتر فنی خدمت می کردند . نظر این بود که تمام پژوهش‌هایی که از وزارت‌خانه‌ها ارجاع می‌شدند به سازمان پژوهش پیرای اجراء صحن اینکه در مدیریت‌های خودش "مثلاً" مدیریت کشاورزی ، یا مدیریت صنعتی ، یا مدیریت امور اجتماعی ، مورد بحث قرار می گیرد و آنهاشی که چنین فنی خیلی قوی در حقیقت کمپلکسی داشت اینها به دفتر فنی فرستاده می‌شد پیرای اینکه از نظر فنی پرسی بپشود که این پژوهش‌ها قابل عمل باشد . و چون متخصصین سطح بالائی بودند معمولاً "چنین مشورتی داشت کار دفتر فنی . حتی من پهاظرم هست که پارها هم در زمان آقای مهندس اسفنا و هم بعد که مسیو پرزو رفت و آقای مهندس بهنیا رئیس دفتر فنی شد (که ایشان تبل) وزیر کل^ه بود و از مهندسین فوق العاده فهمیده و با تجربه ملکت بود) همیشه گفته می‌شد که دفتر فنی چنین چلوگیری از کار یا چنین تصویب ندارد فقط چنین مشورتی دارد در پژوهش‌ها . در واقع پازوی مشورتی مدیرعامل سازمان پژوهش این بود و فقط توصیه می کرد که پنجه دستگاه رئیس سازمان پژوهش نظر دفتر فنی را قبول نمی کردند و پژوهش را اجرا می کردند ولی بهر حال دفتر فنی کار مشورتی خودش را انجام میداد .

سوال : نوع تخصص های مختلف در این دفتر

آقای سپهری : در دفتر افراد پا همه نوع تخصص های مختلف کار می کردند . البته همانطور که عرض کردم بعد پهندیج این آقای فرانسوی که رفت و آقای مهندس پهنا آمد آنجا ، مهندسین ایرانی جمع شدند و "تریبیبا" دفتر فنی پعدما کلا" از حالت خارجی بودن آمد پیرون و یک دفتری بود که توسط مهندسین ایرانی اداره می‌شد و نقشش را بازی می کرد تا این اواخر . بعد به من پیشنهاد شد که مدیر کشاورزی سازمان پژوهش این سه سال در سمت مدیریت کشاورزی سازمان پژوهش این اداره می‌شد و البته در مدیریت کشاورزی پژوهش کار ما این بود که طرحهای کشاورزی مملکت را که به سازمان پژوهش این تصویب ارجاع می‌شد پرسی می کردیم و این طرحها را برایش تأمین بودجه می کردیم و به دستگاههای اجرائی ابلاغ می

کردیم . در آن موقع مدیرعامل سازمان پرثامه آقای مهندس اصفیاء بود . سعی می کردیم حتی الامکان نه تنها تصویب پروژه پکنیم بلکه به دستگاه اجرایی کمک پکنیم در اجرای پروژه ها . برای اینکه همانطور که عرض کردم هنوز دستگاههای اجرایی مملکت ما قادر نبودند که از نظر فنی تمام این کارها را انجام پذیرد و طبعاً هنوز در سازمان پرثامه افراد فنی پیشتری وجود داشتند و وضع سازمان پرثامه طوری بود که جذب می کرد افراد سطح بالاتر را .

سوال : این بعد از سفرتان به خراسان بود که پرسید . اگر راجع به آن لطف کشید توضیح مختصری پذیرید که در خراسان که پویید شما هم مسئول فنی بودید از منف سازمان پرثامه و هم معاون استادار؟
این اصولاً شده بود شیوه کار که به این طریق انجام می شد؟

آقای سپهری : عرض کنم که در اوآخر حکومت مرحوم علم قانونی آوردند و دفاتر فنی را تامسیس کردند و غرض این بود که کارهای استانها پتدریچ به خود استانها واگذار بشد و اینقدر استانها مجبور نشود بهراز هر کار عمرانی کوچک به مرکز مراجعه کند و مدتی زیاد در مرکز سرگردان دستگاههای اجرایی مرکز باشند و یا وزارت خانه باشند پرای اینکه یک کار کوچکی را انجام پذیرد که پنطه من خیلی پروژه خوبی بود . یک طرح بسیار خوبی بود . و در آن موقع پرای اینکه این کار انجام پشود دولت گفت خوب ما مجبوریم که در استانها به اصطلاح یک شفته **فیضنگی** بوجود بیاوریم مادرت می خواهم فنی بوجود بیاوریم که اینها پتوانند این کارها را انجام پذیرند . **چون** آن استانها که پطریق اولی از نظر فنی حقیر بودند . و پنابراین دفاتر فنی در استانها تامسیس کردند که در حقیقت پرسنل سازمان پرثامه بپرورد به استانها و در استانها مستقر بشود و این دفاتر فنی قادر باشند خیلی از پروژه های کوچک را حداقل مثل راههای فرعی روستائی و حتی راههای پرورگ یا طرحهای کوچکی مثل ساختن حمام یا عرض کنم که تامسیمات پرق و آبهای شهرهای کوچک . اسغال خیابانهای شهرهای کوچک اینها را دیگر پتوانند در خود استانها انجام پذیرند . این دفاتر فنی طبق یک لایحه ای که به مجلس رفت تامسیس شد و چون می خواستند که این دفاتر فنی ضمن اینکه بودجه سازمان پرثامه به آنها منتقل می شود و در واقع این دفاتر شاید سازمان پرثامه مستند بپرای اینکه باز از دستگاههای مملکتی جدا نشود گفته شد که رئیس دفتر فنی معاون فنی استادار هم باشد که در واقع استادار احسان کند که دارد این کارها را انجام میدهد و در واقع مشارکت مردم و سازمانهای دولتی را در آنجا چلب پکند که پنطه پنده خیلی پروژه خوبی بود و موجب شد که یک مقدار زیادی از اعتبارات سطح مملکت که آن موقع در تهران رویش تمیم گرفته می شد منتقل شد به استانها و با نظر مردم و استادارها یک کارهای کوچک عمرانی شروع شد . البته بعدما چون در دولت آقای منصور وزارت آبادانی و مسکن تامسیس شد و وزارت آبادانی و مسکن هم کاری هنوز در آن موقع پرایش داشتند که انجام پذیرد و در سطح استانها این وزارت خانه چندالتامسیس دم و دستگاه و دفتر و دستگی نداشت و یک وزارت خانه کاملاً چندیدی بود . این بود که به این فکر افتادند که این دفاتر فنی را منتقل پکنند به وزارت آبادانی و مسکن که پنطه من یک کار اشتیاهی بود . و طبعاً دیگر این دفاتر فنی پهلاً از حالت یک چیز، یک دستگاه استانی و مملکتی و مردمی درآمد و شد باز جزو، یکی از وزارت خانه ها و دیگر پکلی از توی سیستم استان درآمد و باز دو مرتبه کارها متصرف شد توی این دفاتر فنی و مرکز . چون دفاتر فنی مجبور بودند باز در هر کاری از وزیر و معاون وزارت خانه و مدیران کل وزارت خانه در مرکز اجازه پذیرد و متاسفانه آن نظر اولیه که قرار بود انجام پشود و اختیارات به استانها داده بشود به یک صورت عجیبی بدون اینکه

"واقعاً" کسی پدایند که چرا این کار انجام شد دوباره پرسید. البته بعدما دیگر این دفاتر فنی ادارات وزارت آبادانی و مسکن در شهرستانها شدند.

سوال : آن زمانی که شما صحبتش را می کنید گفتید که استاندار آقای سید جلال تهرانی بود ؟

آقای سپهری : اول سید جلال تهرانی بود .

سوال : شما با ایشان تماس نزدیک نداشتید ؟

سپهری : حدود ییکمال با ایشان کار کردم .

سوال : چه چور آدمی بود ؟ کار کردن با ایشان ؟

آقای سپهری : آقای سید جلال تهرانی خاصم مردی بود خیلی قدیمی از نظر طرز فکر البته، ولی فوق العاده وطن پرست و علاقمند. منتبی ایشان به حکم اینکه سواپنگ به اصطلاح فنی و شاید اداری خیلی کم داشت (البته گویا قبل) فقط سفیر ایران در پلیزیک بود و بعد هم البته آشنائی شخصی با شاه فقید داشت) و "ظاهرًا" در زمینه سیاست آدم واردی بود. ولی در زمینه اداری امور استان و بخصوص در کارهای فنی و اجرائی زیاد تپیحری داشت. و همان موقع اصلاحات ارضی در مملکت شروع شده بود و چون ایشان هم مخالف با اصلاحات ارضی بود اصولاً یک اصلکاکی بین ایشان و دولت مرکزی وجود داشت و چون خیلی آدم صریحی بود مخالفت خودش را با اصلاحات ارضی ، با وجود تدریت زیاد شاه و دستگاه مرکزی و نخست وزیر وقت که مرحوم اسدالله علم بود، اهران می کرد. و حتی در مدتی که آنچه بود آقای ارنستجاشی چرامت شکرده که به استان خبراء مسافرت کند. ایشان بمنظر من مردی بود فوق العاده درستکار، فوق العاده وطن پرست ، فوق العاده علاقمند به کار مملکت. ولی متاهستانه نا وارد از نظر اجراء کارها. البته خدماتی ایشان در مشهد کرد ولی چون سیستم کارش سیستم قدیمی بود کار کردن با ایشان یک کمی مشکل بود. بهر حال بعد او ۸ ماه یا ییکمال ، درست الان به خاطر شمارم که دقتاً "چه مدت کوتاهی" ، ولی در این حدود بود که ایشان پعلت اصلکاک و مخالفتی که با دولت مرکزی داشت عوض شد.

سوال : یک سوالی می خواستم از تان پکشم قبل از اینکه..... پرمی گردیم به آقای تهرانی . این طرحهایی که شما صحبتش را می کنید که با نظر مردم تاحدی انجام میشد، چطوری این نظر مطرح میشد؟ آیا اینجنبه آن زمان نقشی داشت ؟ رابطه، بین استانداری و دفتر فنی و به اصطلاح شایشهای مردم چه چوری بود ؟

آقای سپهری : سوالات سرکار پندری جالب و جامع است که واقعاً خیلی خوب میشود با تفصیل پنهش جواب داد ولی خوب متاهستانه وقت کم است. عرض کشم حضورتان که استحقار دارید خود سرکار، در این کارها بیشتر از من بودید ، یک موقع انجمنهای ایالتی و ولایتی بود که بعد در آن زمان البته اینها همه منحل شده بود پخاطر سوال استناده هایی که در دستگاهها شده بود. دیگر آن موقع این انجمنهای ایالتی و ولایتی

وجود نداشت . ولی البته اداره عمرانی وجود داشت که آنها در یک سطح خیلی کوچکی پلت اینکه اعتبار نداشتند در رومتاها فعالیت می کردند. آنچه که ما آن موقع انجام می دادیم این بود که استاندار فرماندارها و رومتا و معتقدین محل را جمع می کرد و احتیاجات هر شهر و شهرستانی را پرآورده می کردند با خودشان می آوردند. مثلا" فرض کنید شهرستان طبس میاند می گفت که ما رختشورخانه نداریم، یا فرض پهمنایید شهرستان سبزوار میاند می گفت ما غمالخانه نداریم، یا فرض کنید از نیبات یا پجنورد می آمدند می گفتند که آقا این خیابانها اسغالت نیست و گرد و خاک مردم را اذیت می کند. اینها همه را جمع می کردیم و ما رویش پرسی می کردیم و بعد تصمیم می گرفتیم که کدامیک اولویت دارد. طبعا" خوب همه عملی نبود که یک دفعه انجام پشود نه از نظر فنی عملی بود و نه از نظر اعتباری و برای اینها یک زماشندی قائل می شدیم . مثلا" می گفتیم خیلی خوب شهرستان پجنورد حالا به این علت فرض پهمنایید اسغالت خیابانهایش واجب تر است از نظر بهداشتی اینها. تا فرض پهمنایید که یک کار دیگری انجام پشود. این بود که با نظر خود فرماندار در هر شهرستان و معتقدین محل روی پروژه ها تصمیم گرفته میشد و بعد از اینکه تصمیم گرفته میشد که مثلا" فرض پهمنایید باید غمالخانه در طیبات ساخته بشود و عرض کنم که رختشورخانه در پجنورد ساخته بشود اینها را، این پروژه ها را آماده می کردیم می فرستادیم به سازمان پرثامه . و سازمان پرثامه برای آنها تأمین اعتبار می کرد و به لفاظه مهندسین مشاوری که در این زمینه قبلا" سازمان پرثامه تعیین کرده بود اینها می آمدند و نقشه پردازی و به اصطلاح کارهای ساخته ای و تهیه نقشه و مسائل اجرایی را پنهان می کردند. البته مدف این بود که پتدریج این مهندسین مشاور هم بپیاوند و در خود استانها کار پکشند چون ممین موجب میشد که ماهها پرروژه ها در مرکز معلم میماند و موجب گله و شکایت مردم و استاندارها قرار می گرفت. ولی خوب توجه پهمنایید که ما در مملکتی بودیم که در استانها میع شووع تا آن موقع امکانات فنی و مالی ثبود خاشم. و حتی نه تنها از نظر فنی حتی در امور مالی ما یک حسابدار خوب پیدا نمی کردیم چه رسد به اینکه یک مهندس مثلا" خوب پیدا پکنیم . اینست که لازم بود در اول بهر حال تهران کمک پکند ولی پتدریج خودمان مثلا" در دفتر فنی استان خراسان متجاوز از ۱۲ نفر، سویل اینجینیر (Civil Engineer) ، مهندس راه و ساختمان ، داشتیم و مثلا" راه مشهد به سرخس را که ما ساختیم کلا" توسط مهندسین خودمان ساختیم که الان یکی از راههای معروف شده و خیلی هم مورد استفاده است . خوب راهی است که به شوروی بالاخره منتهی میشود و منابع گاز سرخس الان از آن طریق به مشهد آمده و خوب این راه خیلی خدمت کرد در بینبود وضع خراسان و امکانات صنایع خراسان. خوب اینها کارهایی بود که دفتر فنی البته بهنده دیگر شروع شد و تمامش نکردم دیگران و حمتیش را کشیدند چون دیگر وقت زیادی نبود. ولی منظور عرض اینست که این کارها با نظر مردم انجام می گرفت . منتهی مهارتمند که عرض کردم متابعه با پیدایش وزارت آبادانی و مسکن این شتری که بود که در واقع کارها در سطح استان انجام پشود دوباره ثقفن غرض شد و پرسکشت به مرکز و آن نظری که آقایان داشتند تأمین شد.

سوال : شایانه های مجلس از محل نتشی داشتند در این زمینه؟ تسامی با آنها داشتید شما؟

آقای سپهری : پله، شایانه کان مجلس البته می آمدند گافگاهی به ما مراجعه می کردند و نظرات مردم خودشان را، مردم منطقه خودشان را، به ما می گفتند. ولی تأمینه باید پگوییم کمتر شایانه کان مجلس به این مسائل اهمیت می گذاشتند بیشتر آنها دنبال این مسائل سیاسی و جمع و چور کردن وضع خودشان

پودند. ولی برای ظاهر البته گاهی می آمدند ملاقاتهای با ما می کردند و نظرات مردم منطقه خودشان را می گفتند به ما.

سوال : یک سوالی راجع به آقای تهرانی قبل از اینکه پروریم به قسمت تهران. ایشان گفتند شما با اصلاحات ارشی مخالف بود یا صریحاً مخالفت می کردید یادتان است چرا؟ یعنی فلسفه اش چه بود که مخالفت می کرد؟

آقای سپهری : عرض کنم که دو فلسفه داشت آقای تهرانی که آنچه که با من صحبت می کرد و پنهان دستگیرم شد. در درجه اول آقای تهرانی یک مسلمان تقریباً به اصطلاح معتقد بود یا حداقل ظاهر به این می کرد. چون ایشان فوت کرده دیگر من شمیدام کدامش هست. و ایشان معتقد بود که از نظر مذهبی این کار، کار صحیح فیضت. آن قسمتش را البته پنهان خیلی نه علاقه دارم و نه می خواهم واردش پشموم. ولی قسمت دوم را پنهان هم پاماش موافق بودم. ایشان احسان می کرد که کار اصلاحات ارضی در ایران به این صورت که انجام می شود صحیح نیست و نباید اصولاً استراکچر و بنای اعتماد یک مملکت را به این زودی و به این سرعت درهم ریخت و بعد هم مالکیت یک مملو مهی است در مملکت ما از قدیم هم بوده و شمی شود مالکیت را این جوری یکدفعه سُنت کرد. روی این دو اصل و ایشان تصور هم می کرد که کار اصلاحات ارشی یک کار سیاسی است که دارد انجام می شود و پنهانهاین پهرازی اعتماد مملکت کار مفیدی نخواهد بود. در این قسمت دوم تز ایشان پنهان هم موافق بودم و پنحضر من زیاد این کار، کار درستی بیود. بخصوص پسوردتی که انجام شد. به حال شتر ایشان این بود.

سوال : خود شما فکر می کنید که چنین دوم این مطلب پهرازیان مطرح است ؟ مثلاً اقتصادی اصلاحات ارضی را شما نمی پسندیدید؟ یعنی حالت مالکیت پژوگ را؟ به اینصورت فکر می کردید بهمین صورت دنبال بشود یا پسوردت دیگر هم پایستی بشود، نظرتان چه بود ؟

آقای سپهری : عرض کنم که اولاً اصلاحات ارضی را ممانعور که شاید سرکار هم حالاً شمیدام معتقد باشید، پهرازی انتقاد پنهان ایشت که امریکائی ها به ایران تحمیل کردند و کسی هم شیود که از امریکا پسورد که اگر اصلاحات ارشی کار خیلی خوبی است چرا در مملکت خودشان انجام ندادند و شمیدند ؟ عرض کنم مالکین پژوگ مخصوصاً در غرب مملکت بودند، چون در شرق مملکت مالک پژوگ به آنصورت خاشم وجود داشت. در شرق مملکت مالکین پژوگ اشخاصی بودند مثل آقای علم یا آقای تریشی که شما جمع مساحت زمینهای اینها را حساب می کردید از یک زارع یا فارمر ایالت پنسیلوانیا یا فرش پنرمانید چرچیا بیشتر شمیدند زمینهای اینها، و اینها یک دهات کوچکی و چشم سارهای داشتند، ولی خوب به آنها مالک پژوگ املاق میشد. و طبعاً وقتی آنها تقسیم شد به زارعین چیزی فرمید یعنی اینقدر خود اصل مسئله کم بود که وقتی دیگر تقسیم شد از نظر اقتصادی چیز قابل ملاحظه ای نبود. مالکین پژوگ شاید بیشتر در غرب مملکت بودند. و آنچه البته یک مقدار زیادی اچحاف میشد. منتهی مسئله ایشت که راه حلش این نبود که این زمینها گرفته بشود. من بعدها در وزارت کشاورزی ما آماری درآوردم که در اثر اصلاحات ارشی پهرازی یک چیزی در حدود یک هکتار و نیم زمین داده شد و یک هکتار و نیم به قول خود شاه فقید اعلیحضرت محمد رضا شاه اینقدر زمین بود که زارع فقط پاماش گل بازی بکند نه اینکه

کشاورزی بکند. و طبعاً "زندگی یک زارع با یک هكتار زمین تامین شد. ولی خوب در نتیجه مجبور شدند که کارهای تعاویها را شروع کنند که مبانظر که میدیدیم آن کارها هم با موقعیت انجام نشد چون کار تعاوی پالاترین سطح یک اجتماع است که می‌تواند کار تعاوی را پوچود بپیارود. یک اجتماع عقب افتاده شیوه‌تاوی کار تعاوی پکند مبانظر که استحقار دارد. حتی در آمریکا کار تعاوی کردن خیلی مشکل است چه رسد به یک اجتماع عقب افتاده ایران. ولی متاسفانه یک تزهای خیلی باصطلاح پیشرفته را تصور می‌کردند در ایران پراحتی می‌توانند پیاده پکند که پهیچوچه قابل عمل نبود. پناهراپین وقتی که من از فرشگ پرگشتم تازه اول دیدم که در ایران یک نهضت کشاورزی بهصورت سرمایه‌گزاری در کشاورزی و مدیریزه کردن کشاورزی به اصطلاح ماشینی کردن کشاورزی پس وجود آمده بود و این نهضت داشت موقع میشد. پس دریج حتی اشخاص زیادی از سنت پول درمی آوردند و خرج در کشاورزی می‌کردند برای اینکه ما ایرانیها همان یک علاقه‌ای به کشاورزی داریم. پهلو معروف هن کشاورزی داریم. و این موجب شده بود که داشت کشاورزی ایران راه می‌افتاد. با آوردن اصلاحات ارضی به صنعت اقتصاد ایران اولاً" مدت‌ها فعالیتهای کشاورزی مان عمق ماده برای سالهای متسابی. به آنهایی که صاحب زمین شدند پهله‌پرداری درست نتوانند از زمین پکند و بعد هم چایگزین مالکین و مدیران پخش خصوصی دستگاههای ثالثی دولتی مملکت شدند که پهیچوچه شه لیالت این کار را داشتند و متاسفانه شه امکانات این کار را داشتند که پتوانند چای مالک را پیگیرند. آنها چایگزین افراد خصوصی شدند و طبعاً نتوانند این کار را درست انجام پهنهند. و چون مالکیت سُست شده بود دیگر مردم علاقه به اینکه سرمایه گزاری در کار کشاورزی پکند نداشتند. ولی خوب وقتی می‌دیدند زمین به این راحتی از مردم گرفت می‌شد کسی حاضر نبود پوش را پگذارد در کار کشاورزی. اینها به پخش کشاورزی خانم خیلی صدمه زد. مسلم است که شاه فقید نظر خوب برای مملکت داشتند و حسن نیت داشتند. ولی متاسفانه چه شد و چرا اینقدر تند در این کار جلو رفتند و عرض کنم که با این شدت انجام شد؟ البته سائل سیاسی آن موقع مطرح بود ما شمی دائمیم ولی آنچه که میدانیم اینست که همان موجب این گرفتاری بعدی ایران شد که حالا بعضی ما امشش را اتفاقات می‌گذارند، بعضی ما نشنه، پنه شخما" فکر می‌کنم که پایه گزاریش در زمان اصلاحات ارضی شد برای اینکه یک ریشه‌هایی که در مملکت وجود داشت اینها از بین رفت پچایش یک عده زارع آمدند که متاسفانه قادر نبودند خودشان را اداره کنند بعلت مالکیت کسی که داشتند و طبعاً اینها به شهرها مهاجرت کردند. شهرها آمادگی پذیرش اینهمه رومتائی را داشت و طبعاً یک توده فاراوشی بیکاره چه در شهرها چه در روستاما پیدا شدند که اینها طعمه تبلیغات خارجی ما و مقامات مذهبی قرار گرفتند.

سوال : شما فکر می‌کنید مسئله آب در این زمینه اهمیتش تا چه حد بود؟ یعنی سیستم آبیاری مملکت، که پنطه می‌آید در آن زراعت در سطح محدود زیاد مناسب نیست. فکر می‌کنید این یکی دیگر از سائل بوده است ؟

آقای سپهری : پله، دوباره این سوالی که سرکار فرمودید خیلی سوال جالب و جامعی است. ایران ما بطور کلی محدودیت آب زیاد دارد و خیلی هم محدودیت آب دارد. البته خیلی ها فکر می‌کنند خوب ایران آب زیر زمین زیاد دارد و چرا از اینجا پهله پرداری نمی‌شود. البته توجه شمی کنند که آب زیر زمین ایران هم محدود است. میلیون ها مال طول کشیده است که این آبها در زیر زمین ایران جمع شده و علتی که وجود دارد اینست که کسی پهله‌پرداری نکرده ولی وقتی پهله‌پرداری پکند این آب تمام می‌شود.

یعنی در واقع سفره‌های آب زیرزمین ایران میه پام وصل است. و ما دیلیم که در جاهائی مثل چهرم ، که پهنه‌پرداری زیاد از آبهای زیر زمینی شد پهراه تولید مرکبات ، هرسالی دو متر مس طبع آب پائین میرفت بطوریکه در عرض حدود ده سال سفره آب زیر زمینی چهرم حدود ۵۰ متر پائین رفت و پجائی میرسید که تقریباً "چهرم دیگر داشت پدون آب می شد در خود بیرون مثلاً" سفره آب بهتری پائین رفتند بود که دیگر از شتر تامین آب شهر هم این اوآخر چهار رحمت بودند. پهراه اینکه چاههای عمیق زیاد شده بود. پهراه اینکه آب بالخره از بارندگی است و وقتی بارندگی کم بشود طبعاً آب زیر زمینی هم نیمیش . آب زیر زمینی ما کم است و این دهات پراکنده مان مه مشکل کم آبی دارند. وقتی کم آب پاشد زمین زراعتی هم کم است. البته رودخانه های پیزگی که ما داریم مثل ذر ، کارون عرض کم در جنوب ایران ، یا سفید رود در شمال ایران، یا زاینده رود در اصفهان، و قم علی هذا اینها رودخانه هایی بودند که ازشان پهنه پرداری می شد و شروع هم شده بود سدهای ساخته شده بود سد در ساخته شده بود. سد کارون در چریان ساختمان بود. سد مارون در دست ساختمان بود که تمام شد . پهراه پهنه پرداری از اینها اقدامات خیلی وسیعی شده بود. ولی پهنه حالت مشکل اساسی ما مشکل آب است. و کشاورزی هم یک کاری است که در سطح پائین صرف ندارد. یعنی شما با یک هکتار، دو هکتار زمین مرتفع هم تکنولوژی چندید وارد پکنید.... اولاً "شما با یک هکتار، دو هکتار زمین شمی توائید تراکتور بخرید ، فمی توائید کمباین بخرید. بنابراین، یک اپتیموی و وجود دارد پهراه کار کشاورزی که حداقل فرش پفرمانده باید ۱۰۰ هکتار زمین داشته باشید که پتوائید یک کار صحیح کشاورزی انجام بدمید. و طبعاً وقتی زمینها این چور پراکنده شد و کوچک شد در دست افراد مختلف اینها شه ہنیه انتقامی داشتند که پتوائید بپسند پنهان وضع زمین را و نه از نظر فنی قادر به انجام این کار بودند.

سوال : این راه حلش چه بود ؟ بین آن حالتی که واقعاً وضع کشاورز خیلی مشکل بود در زمان قبل از اصلاحات ارضی و اینکه شد و بقول شما مه این مسائل را پیش آورد آیا راه حل دیگری وجود داشت ؟ یعنی چه باید می کردند که کشاورزی پیش بروند و وضع روستاما بهتر بشود؟

آقای سپهری : عرض کنم که ایران یک چیزی در حدود چهار میلیون هکتار زمین کشاورزی داشت که از این چهار میلیون هکتار ۲/۶ میلیون هکتارش آبی بود. بقیه دیم بود. اراضی دیم را مانطور که استحصار دارید پستگی به خداوند و هوا داشت . بعضی سالها که باران خوب میآمد تمام این دو میلیون هکتار زیر کشت بود و طبعاً مملکت ما گندم داشت مشکلی هم وجود نداشت . سالی که بی آبی بود مثل اسال امریکا که فرش پفرمانده باران کم آمده و همین مشکل را دارند طبعاً از این دو میلیون هکتار شاید پانصد هزار هکتار هم بیشتر زیر کشت نمیبرند و طبعاً کمپود گندم بود و باید گندم را از خارج وارد می کردیم . این بود که در آنجا از نظر دیم این مسئله بود. دو میلیون هکتار زمین آبی هم خیلی کم بود و ما از فرض کنید ۲۰ میلیون جمیعت مملکت حداقل در آن تاریخ ۲۰ میلیون و شاید هم بیشتر و شاید هم کمتر ولی پهنه حالت در این حدود جمیعت ایران در روستاما بودند و این ۲۰ میلیون نظر عده زیادی بودند و زمین خیلی کم. بنابراین شما مرجور این زمین را تقسیم می کردید به این عده شمی رسید. راه حلش مانطور که در تمام کشورهای دیگر دنیا دیده شده و علاً هم انجام شده و در ایران هم بالدل روزی انجام خواهد شد اینست که مردم از کشاورزی پیایند بپرسون و به کارهای دیگر اشتغال پیدا پکنند. در انگلستان موقعی که من تحصیل می کردم مه درصد چمیعت مملکت در کار کشاورزی بود. در امریکا آماری که

من دارم چهار درصد چمیت امریکا در کار کشاورزی مستند در ایران مستند درصد مردم در کار کشاورزی بودند. طبعاً این مقدار آدم در کار کشاورزی زیاد است. ولی خوب با پیدایش صنعت و اشتغال طبعاً آینها می آمدند به شهرها پهدریج و اراضی آزاد می شد برای اینکه یک عده ای بتوانند در سطح بالاتر پن کار کشاورزی صحیح انجام بدمند. (پایان ثوار یک آ)

شروع ثوار یک با

سوال : وقتی که شما از خرامان پرگشتید به تهران و قبله شروع کردید پوچید که شرح بدینید، در مدیریت کشاورزی مشغول شدید. میشود شرح بدینید که چه وظایفی داشتید و به چه کارهای مشغول بودید؟

آقای سپهری : بعد مانظور که عرض کردم تمام پروژه های مملکت در وزارت خانه ها ممه برای گرفتن اعتبار به سازمان پژوهش و سازمان پژوهش آن موقع چهار تا مدیریت اصلی داشت. یکی مدیریت کشاورزی بود. یکی مدیریت امور صنعتی بود. مدیریت امور اجتماعی بود و مینظور سه چهار مدیریت دیگر که پنهان های، سکتورهای (Sector) ، مختلف مملکت را دربرداشت و پنهان مسئول ، مدیر کشاورزی بودم ، مسئول کار کشاورزی . تمام پروژه های مستگاههای کشاورزی مملکت که در این اوآخر چهار وزارت خانه کشاورزی شده بود یعنی وزارت کشاورزی تجزیه شد و در نتیجه وزارت کشاورزی بوجود آمد . وزارت منابع طبیعی بوجود آمد، وزارت تولیدات کشاورزی، وزارت تعاون و امور روستاها برای دشمال کردن کار اصلاحات اراضی و شرکتهای تعاوی. این چهار وزارت خانه پروژه هایشان از شتر نشی . کل ما این بود که طبعاً " اولاً " به چنگیم در مستگاههای مملکتی تا پتوانیم اعتبار پیشتری برای پنهان کشاورزی فراهم پنکنیم و ثانیاً " وقتی وزارت خانه ها طرحهایشان را می فرستند به سازمان پژوهش مطمئن بشویم این طرحها از شتر نشی و از نظر اقتصادی صحیح است و احیاناً در این طرحها زیاده روی از شتر امورات دیگر نمی شود و آن وقت بعد از تصویب برای این طرحها تا مین اعتبار پنکنیم در مستگاههای مالی سازمان پژوهش و با اعتبار لازم به وزارت خانه ها ابلاغ پنکنیم که این کار را انجام بدمند. البته یک شکلات خیلی مختمری هم از طرف سازمان پژوهش میشد ولی در طول تمام مدتها که من در سازمان پژوهش بودم از روز اول تا آخر یکی از چنبهای متاستانه ضعیف کار سازمان پژوهش کلر نظرات بود. یعنی همیشه این طرحها ابلاغ میشد. و بعض ها اجرا میشد. بعضی ها در کار اجرایش مشکلاتی پیش میآمد. ولی سازمان پژوهش هرگز خودش را به اندازه کافی مجهز نکرد که نظرات پنکند در اجرای این پروژه ها که مطمئن بشد که این پروژه ها بصورت صحیح انجام میشود و احیاناً راهنمایی پنکند مستگاه دولتی را در اجرای پروژه ها. البته این یک مقدارش بعلت این بود که مستگاهها میل نداشتند که سازمان پژوهش داخلت کند و یک مقداری هم سازمان پژوهش واقعاً ضعیف بود از این نظر و به این مسئلہ مهم توجه نکرد. این بود بطور کلی وظیفه ما در سازمان پژوهش.

سوال : مدیریت های دیگر یادتان هست آن زمان کی ها مسئول بودند؟

آقای سپهری : بهله، تا چاچی که به خاطرم هست آقای راسخ در کار امور اجتماعی بود. آقای آل احمد بود در کار صنعت . در کار پهداشت آقای دکتری بود که الان متاستانه پنهان حافظه ام یاری نمی کند به خاطر

ندارم. همینطور افراد مختلف پوشت که در کار... .

سوال : چه سالی پود؟

آقای سپهری : پشنه در سالهای ، باید یاد می‌باید. مدیریت کشاورزی را پشنه بین سالهای ۶۴ تا ۶۷ ، سالهای میلادی

سوال : درحقیقت در سازمان پرثامه از شتر وضع پوچه مملکت امکانات نازه‌ای بوجود آمده بود پس از اینکه پهنه حال وضع مملکت از شتر مالی بهتر شده بود قاعده‌است". منور به آن پوم نرسیله بودیم ولی وضع بهتر بود دیگر. کمبودهای احساس می‌شد از شتر مالی یا

آقای سپهری : من به خاطر دارم خاصم در سال اول ، در سال ۲۶ خورشیدی که به سازمان پرثامه رفتمن پقدار امکانات مالی ما کم بود میانظور که در اول عرايضم عرض کردم ما ۴۰ میلیون دلار پس از مذکور وام گرفتم و بعد در یک چلسه دیگری که به فیلم واشنگتن آمدیم با مرحوم خسرو هدایت (البته پشنه پس از کار کشاورزی آدم ولى رفقای دیگر ما پس از کارهای ارتباطات آمدند) ۷۰ میلیون دلار پس از شاهراه خرمشهر و رشت ، به اصطلاح که از خرمشهر به تهران می‌آمد و بعد به رشت میرفت ، پس از اسفلات و ساختن این راه مرحوم خسرو هدایت از پانک بین العلل وام گرفت . پهنه حال می خواهم عرض کنم در آن سالها پقدار وضع مالی مان بد بود که ما پس از کار عمرانی پوزرگری مجبور بودیم دست پدامان خارجیها بشویم پس از گرفتن وام . در سالهای بعد البته وضع ما خیلی بهتر شد گرچه ما منور وام می گرفتم . كما اینکه پس از عمران دشت قزوین بعد از آن زلزله معروف قزوین که ما طرح عمرانی قزوین را شروع کردیم پلاز خود پشنه یاد می‌آمد آمدیم اینجا و در واشنگتن وام گرفتم پس از طرح عمران قزوین . در حقیقت با پول پانک بین المللی توسعه و ترمیم کار عمران قزوین شروع شد . پنانهاین در آن موقع هم محدودیت اعتباری وجود داشت . گرچه وضع مالی ما بهتر شده بود پعلت درآمد نفت . ولی البته میانظور که استحصال دارید در سالهای بعد پخصوص سالهای ۱۹۶۸ و ۶۹ تا ۷۰ وضع طوری شد که پر عکس پول وجود داشت ولی دستگاههای اجرایی ما قادر به جذب این پول نبودند . یعنی به اندازه کافی مهندس و طرح و پروژه وجود نداشت که پتواند این مهندس امکانات مالی مملکت را جذب پکند و شاید یکی از مشکلات ما آن موقع این بود .

سوال : وقتی شما در مدیریت کشاورزی بودید آیا با مدیریت های دیگر پاکم می شتید که پرثامه کلی را تنظیم کنید ؟ پرچه اساسی تصمیم گرفته می‌شد که هر کدام از این سکتورهای (Sector) اقتصادی تقسیم اعتبار پشود پیشنهاد ؟ سیاست چه جوری بود؟

آقای سپهری : البته تنظیم اعتبارات در کل مسئله در پرثامه های عمرانی که تنظیم می‌شد انجام می‌شد و در واقع در تهیه پرثامه های عمرانی چه پرثامه عمرانی دوم و چه سوم و چه چهارم و بعد هم عمرانی پنجم در سازمان پرثامه پیش از مفصل و سینهارها و چلوات مفصلی بود که تصمیم می گرفتم که در هر سکتور (Sector) و در هر بخشی از مملکت چقدر باید اعتبار مصرف پشود . و پنانهاین در کل وقتی که تصمیم گرفته می‌شد که فرض پفرمائید در پرثامه عمرانی چهارم این مقدار میلیارد ریال باید در بخش کشاورزی

صرف پشود آنرا تقسیم می کردیم به سالهای مختلف و تعیین میشد که فرض کنید در سال اول این مقدار بودجه است که باید در کشاورزی صرف پشود و دوباره آن بودجه را هم باز خودمان تعیین می کردیم که چه مقدارش باید در حفظ منابع طبیعی صرف پشود چه مقدار در کار آبیاری صرف پشود چه مقداری فرض پنجمائید در کار تقسیم کود شیمیایی و یا ترویج یا فرض پنجمائید تهیه بذر و سایر عواملی که بستگی به کار کشاورزی دارد. این بود که این تقسیم بهندی آنجا انجام میشد. ولی در داخل هر سال البته جلساتی داشتیم هم با مقامات وزارتاخانها و هم در خود سازمان برنامه برای ایشکه پتوانیم این اعتبارات را پس و پیش بکنیم. بعضی وقتها کلرهای فوری پیش میآمد یا در بعضی مواقع تصمیم گرفته میشد که بعلت ایشکه در یک پروژه به اندازه کافی پیشرفت شکرده و معوق مانده، پناپرایین اعتبارات را لازم میشد از یک پخش به پخش دیگر منتقل بکنیم. خوب همانطوریکه در همه چای دنیا معمول است همیشه دعوا و چنگ هر سر اعتبارات بین دستگاههای مختلف و وزارتاخانهای مختلف و حتی در داخل یک وزارتاخان بین دستگاههای مختلف آن وزارتاخان وجود داشت و همه پول پیشتری می خواستند برای کارهایشان. گرچه همه قادر قبودند که این پول را خرج بکنند. من یاد میآید در سالهای آخری که در سازمان برنامه بودم مشکل اصلی ما این بود که آخر سال که میرسید می دیلیم که خیلی از وزارتاخانها شتوانستند پولهایشی که به ایشان اختصاص داده شده خرج بکنند ولی همانطور که عرض کردم عوامل فنی لازم در اختیار نداشتند که پتوانند این پروژه ها را اجرا بکنند و پول تنها کافی نیست باید شما افراد داشته باشید که پتوانید این پول را بصورت صحیح خرج بکنید.

سوال : ولی این تصمیمات کلی، سیاست کلی، برای تخصیص اعتبار به پنهانی مختلف پیشتر در سازمان برنامه گرفته می شد یا در ارتباط با وزارتاخانه‌ها در چه سطحی این تصمیم گرفته می شد؟

آقای سپهری : نخیر، برنامه کلی عمرانی مملکت وقتی در سازمان برنامه تهیه می شد به هیئت دولت میرفت و پدوا" در شورای اقتصاد مطرح می شد و در آنجا وزراء مریوطه، پخصوص وزراء اقتصادی مملکت ، اینها می نشستند و به تفصیل راجع به برنامه های عمرانی صحبت می کردند و در واقع باید آنها تصویب می کردند. چون سازمان برنامه که فقط نقش تهیه کننده طرحها را داشت و پیشنهاد دهنده بود. این پیشنهادات و این طرحهای کلی در شورای اقتصاد تصویب می شد پس به هیئت دولت میرفت و بعد از این که در هیئت دولت تصویب می شد ، در شورای عالی اقتصاد که در حضور شاه فقید، پادشاه ایران ، تشکیل می شد در آنجا به حضورشان می رسیدند و این طرحها را مطرح می کردند که البته آنجا دیگر خیلی کلی بحث می شد، راجع به چیزیات بحث نمی شد. و در طی جلسات متعددی (که مثلا" آخرین چله در تخت جمشید بود در آن به اصطلاح چادرهای معروف تخت جمشید) انجام می شد. من پهناور دارم چهل روز یا پنج روز اعلیحضرت در میانجا توقف فرمودند و هر روز از صبح تا عصر این جلسات ادامه داشت در حضورشان با حضور تمام وزراء و متخصصین سازمان برنامه و البته متخصصین مختلف از وزارتاخانه های مختلف . اینها به تفصیل بحث میشد و حلچی میشد و بعد ابلاغ میشد به دستگاه.

سوال : من دلیلی که این را ازتان می پرسم اینست که در سالهای اخیر خیلی ها این چوری صحبت می کنند که در حقیقت برنامه ریزی در ایران معنی خاصی نداشت و تخصیص اعتبار معنی خاصی نداشت . شاه تصمیم می گرفت که این مقدار باید داده بشدود به این طرح یا آن طرق و بقیه را هم اینها را انجام

میدارد. شما در این زمینه کار کردید و پهرحال تجربه زیادی دارید، می خواستم پیشنهاد عمل "چه چوری بود واقعاً؟ تا چه حد مستقیماً" از طرف شاه دستوراتی داده می شد و از چه سطوحی و چقدر چنگی بود این دستورات؟

آقای سپهری: ثخیر، پهیچونه در تجربه پنهان حداقل. خوب پنهان ۱۲ سال خاشم در وزارت کشاورزی سمت معاون داشتم و طبعاً وزارت کشاورزی چون یک وزارت خانه حساسی بود نمی شد گفته خارج از کوران سیاسی مملکت بود. همیشه به اصطلاح در چریان پهلوانیهای مملکت بود. پنهان هیچ موردی شدیدم که اعلیحضرت شاه فقید در یک مورد خاصی پدالائل شخصی خودشان دخالت پکشند و پخواهند به یک وزارت خانه بیشتر پول پدهند یا یک طرحی به اصطلاح طرح فیوریت شان (Favorite) پاشند و به آن طرح پخواهند بیشتر توجه پفرمایند و یا به طرح دیگری کمتر. پهیچونه این مطلب نبود. البته ممانطور که شاید همه مردم ایران که در این سالهای اخیر در ایران بودند پهلوانیهای دارند اعلیحضرت شاه فقید یک ایده‌های خاص خودشان و نظرات خاصی راجع به مسائل مملکتی داشتند. بقول معروف یک پت پروژکتهای داشتند. یعنی پروژه‌هایی بود که بیشتر مورد توجه شان بود و پدالائلی به آن پروژه علاقه داشتند که شاید مثل "آن پروژه‌ها را من و شما نمی پسندیلیم". ولی خوب ایشان هم مثل من پهش دیگری پهرجال علاقمند بودند بیک چیزهای خاصی. بخصوص در ۷ و ۸ سال آخر، موقعی که وزراء مسافرت می رفتند با بیمار بودند همیشه اکثراً پنهان می رفتند در شورایعالی اقتصاد در حضورشان و شرکت می کردند از نظر وزیر خودم، هیچوقت موردی شدیدم که احسام پکنم که اعلیحضرت نسبت به یک طرح نظر شخصی دارند پنهان‌پرایان دخالت اعلیحضرت پهیچونه به آشمورت نبود. خیلی کلی بود و باید به شما عرض پکنم که اعلیحضرت با وجودی که آدم فنی نبود فوق العاده در مسائل عمرانی و اجرائی و عرض کنم که اداری مملکت وارد شده بود. شاید اثناء‌الله این مدارک بیک ترتیبی حفظ شده باشد، اگر به بایگانی وزارت خانه‌ها مراجعه پفرمائید، مواردی بود که حتی بخصوص در وزارت خانه‌های عمرانی اعلیحضرت وزیر گزارشها و نامه‌ها با خط خودشان اظهار نظر می فرمودند و آدم همیشه می دید که این اظهار نظرها چقدر صحیح است و اگر هم صحیح شیست حداقل توسط کسی اهران می شود که اهل اصطلاح هست. یعنی شخص ثاواردی نیست که این حرف را گفته. شما ممکن است با این نظری که اعلیحضرت اهران می کردند موافق نبودید ولی احسان می کردید کسی که این اظهار نظر را کرده آدم وارد بود که این اظهار نظر را کرده و من هیچ موردی شدیدم که شاه پخواهد نظر شخصی در این موارد اعمال کند. متنهای ممانطور که عرض کردم اختلاف نظر را هرگز فکر می کرد دارد. پنهان مثل "شما" با نظر اعلیحضرت درمورد اصلاحات ارشی موافق نبودم. پنجه من این با عجله ادجام شد. یا فرض کنید خیلی ما در آن موقع احسان می کردند که همینهای دفاعی و ارتشی بیش از آن چیزی است که واقعاً مورد لزوم نباشد. ولی خوب اعلیحضرت به حکم اینکه علاقه داشتند به مسائل ارتشی طبعاً تمرکز بیشتری به آن می داشند و شاید هم از نظر ما این کار درست نبود. ولی سوای این چندهای کلی که بیشتر اختلاف سلیقه بود من هیچوقت شدیدم که اعلیحضرت در هیچ موردی نظر شخصی اعمال پکند. حداقل این تجربه پنهان است.

سوال: شما جلسات شورای اقتصاد که می رفتید هیچ چیز بحث خاصی یادتان نیاید از آن جلسات؟ چیزی که جالب پاشد از شکر را پهلوانیهای بین وزراء و شاه؟ نوع پهلوانیهای که می شد پچه طریقی بود؟

آقای سپهابی : روش این بود که اول طرحهای مهم و مسائل مهم در روزهای شنبه در هیئت دولت ، که سرکار مه تشریف داشتید و میدانید ، مطرح میشد اعم از اینکه وزرا در آن موارد تصمیم می گرفتند یا نمی گرفتند. مسائل مهم روز بعدش که فکر می کشم یکشنبه بود یا دوشنبه ، الان درست پهلوان شدaron ، بعداز ظهرها در شورای اقتصاد در حضور اعلیحضرت مطرح می شد. البته با کمال تامیل دولتها در آن موقع سعی می کردند پیشتر از آنچه شاید واقعاً وقت اجلزه میداد و ظرفیت یک فرد بود. حالا این فرد هر قدر هم پاهوش پاشد، مسائل را پکشانید به شورای اقتصاد و این شاید درست شود. ولی پهلوان سیستم این بود. حالا شاید یکنفر، یا خست وزیر خاص ، یا یک وزیر خاص ، مقصود نبود. سیستم این جوری درست شده بود. و بنابراین وقتی به شورای اقتصاد می رفتیم مسائل فوتوالاده هم و لی متراکم در یک ساعتهای خیلی محدود پایید رویش تصمیم گیری میشد و طبعاً وقت کافی نبود برای اینکه روی همه مسائل پرسی بشود. خوب اعلیحضرت هم راجع به همه این مسائل همیشه یک ایده های قبلی به اصطلاح (Ideas) داشتند و طبعاً وقتی که مسائل در آنجا مطرح می شد خیلی مشکل بود مخالفت کردن با نظرهایی که گامی اعلیحضرت از قبل داشتند . ولی در عین حال ، بین خودمان و بین خدا ، من شاید متباور از ۴۰ پار ۴۰ پار در این شوراها شرکت کردم ، میچوقت موردی شدیدم که وزیری دست پائید کند. یا معافون وزارتخاره وقتی که وزیر شود، و راجع به یک مسئله‌ای اظهار نظر کرد. حتی موردی که شاه پماماش موافق نبود و اعلیحضرت از این کار پدش پیاید و یا چلوی کسی را پگیرد مخصوصاً " با چهره‌های تازه مثال ما وقتی که می رفتیم شاه این علاقه را داشت که همیشه به اشخاص جدید و چهره‌های تازه اجلزه پدهد که حرفلشان را پژوئند برای اینکه می خواست اینها را پشناسد و یا می خواست بپیمند اینها چه می گویند. و ما پارها من خودم می دیدم که من دست پلند می کرم آنوقت مرحوم مویدا هم دست پلند می کرد ولی می گفت شما اول سجیت کنید. نمی گفت آقای مویدا. می خواست بپیمند این چوانکی که تازه آمده چه می گوید. و پارها من می دیدم که مطلبی که گفته می شد پخصوص آنها که خلاف نظر اعلیحضرت بود اعلیحضرت با حوصله به اینها گوش میداد. حالا التیه همیشه قبول نمی کرد. ولی من موردی شدیدم که شاه از گفتن حرفهای خلاف نظر ایشان ناراحت و دلتنگ بخود. منتهی یک اشکالی که خاشم وجود داشت این بود که اعلیحضرت هر قدر هم وارد پیکارها بود یک آدم فشی نبود و طبعاً نمی توانست پاشد شاه که نمی توانست مختص فرض پفرمایید که هوایپیما اب ۱۶ پاشد و هم مخصوص کشاورزی . بنابراین به حکم اینکه "Little Knowledge is very dangerous" اینست که گامی تصمیمات گرفته می شد و شاه تصور میکرد که کاملاً " ورود به مطلب دارد در حقیقی که واقعاً " این چور نبود و شاید پایید وقت پیشتری در کلمها میشد. در شورای اقتصاد پنهانه دیدم که پیشتر متامفاته ، پخصوص این اوخر ، در چهت این چلو می رفتیم که شاه چه می گوید و همه دشمال و پیروی از شطرات شاه پکنند تا مسائل به بحث آزاد گذاشته بشود و طبعاً از نظر سیستم مملکتی ما هم چون شاه بود سیستمی نبود که همه بتوانند خیلی آزادانه اظهار نظر پکنند و مخالفت زیادی پکنند و شاید هم از شتر مقام خودشان و وضع خودشان جایز نمی داشستند داشم در صدد مخالفت با شاه پربیایند. آنچه که من شخما" . به اصطلاح خاطره‌ای که دارم ، پخصوص در زمان آقای آموزگار که چند دفعه دیدم، راجع به مسائل سیاسی بود که همان موقع تبریز شلوغ شده بود آقایان وزرا، اصرار داشتند که حتی چلوی هنگاه ها، روشهای پیرویه روزنامه‌ها، و افراد دیگری که معلوم بود نظر خصوصی دارند و به اصطلاح به مملکت فکر نمی کنند. اینها تاحدی گرفته بشود و با کمال تعجب ما ملاحظه می کردیم که اعلیحضرت اصرار داشت که نخیر. فضای باز سیاسی است و پایید هر کسی هر چیزی می خواهد بگوید. و من آن موقع احسام کردم که این را هم اعلیحضرت باز با توجه به سیاستهای خارجی این

مطلوب را عنوان می کنند و تصور من این بود که در آن موقع شاه پیش از اندازه تاهکید روی آزاد گذاشتند افراد می کرد. و شاید آن موقع این درست نبود و خود من هم همیشه تعجب می کردم که چرا اعلیحضرت ایشتر اصرار روی فضای باز سیاسی دارد. این از شفیر سیاسی بود که البته پنهان چون وارد شیوه خیلی هم رویش توجه نمی کرد. مطالب زیادی در شورای اقتصاد مطرح می شد و بود و بعضی ها خیلی جالب بود که البته سر فرموده باید صحبت کنم.

سوال : چیز خاصی نظرتان هست اگر هست پفرمائید. موضوع خاصی که پژوهش شده بآشنازی رویش .

آقای سپهری : فعلاً "شفیر". حالا بعد پرسی گردم .

سوال : بعد آنوقت شما از سازمان پژوهش رفتید به وزارت کشاورزی . چه زمانی بود و از چه طریقی انتساب شدید؟

آقای سپهری : من در سازمان پژوهش مدیر کشاورزی که بودم آقای زامدی به من پیشنهاد کرد که پس از در وزارت کشاورزی کارهای طرح و پرسی را پنهان کنیم و با شفیر مدیرعامل سازمان پژوهش من معرفی شدم روز چهارم آبان (تاریخش را باید بعد وقت کنم خدمتستان عرض کنم چون از شفیر تاریخ خیلی چیزها یادم رفته) ولی پهلویان فکر می کشم مال ۶۶ و ۶۷ بود پعنوان معاون طرح و پرسیهای وزارت کشاورزی معرفی شدم و حدود ۴ سال معاون طرح و پرسیهای بودم و بعد هم حدود ۸ سال معاون اجرایی وزارت کشاورزی . و پیشتر آن موقع معاونین طرح و پرسیهای وزارتخانه‌ها را از سازمان پژوهش می پردازد به حکم اینکه تصور می کردند آنها که در سازمان پژوهش تجربه پژوهشی پیشتری دارند و پیشتر می توانند کمک پکنند پکار وزارتخانه‌ها و تقریباً "رسم شده بود این طریق .

سوال : شما آشنایی داشتید با آقای زامدی یا

آقای سپهری : آقای زامدی قبل از پائی کشاورزی بود. مدیرعامل پائی کشاورزی بود. در زمان اصلاحات ارشی آقای زامدی در پائی کشاورزی خیلی خوب کار کرد و تقریباً "توانست اعتبارات مورد لزوم اصلاحات ارضی را در آن موقع که واقعاً" وضع مالی خیلی بد بود فراموش بکند و از همین شفیر هم مورد توجه دستگاهها و شخص اعلیحضرت ترار گرفته بود و پسیار مرد لایق و مدیر خوبی بود. این بود که در حکم مدیر کشاورزی سازمان پژوهش پنهان با ایشان تماس مرتب داشتم. اعتبارات پائی را تاهکید می کردیم و چلوات متعددی داشتیم و بعد هم در وزارت کشاورزی ایشان که وزیر شد بهان هم من هنوز در سازمان پژوهش بودم از شفیر طرحها و کارها با ایشان مرتب در تماس بودیم و بهمین علت بود که ایشان به من پیشنهاد کرد که بیاییم در وزارت کشاورزی با ایشان همکاری پکنم.

سوال : پس دوره اول کلستان با آقای زامدی بود و بعد با آقای روحانی ؟

آقای سپهری : پنهان بله، چند سال شاید یکی دو سال با آقای زامدی همکاری کردم پس آقای زامدی وزیر

کشور شد و آقای منصور روحانی از وزارت آب و برق آمد و وزیر کشاورزی شد حدود ۴ سال یا شاید هم ۵ سال با آقای روحانی همکاری داشتم. بعد آقای روحانی رفتند. و آقای وحیدی که مدیر عامل سازمان خوزستان بودند آمدند و وزیر کشاورزی شدند. پیشید من اشتباه کردم آقای زاهدی بودند. بعد از آقای زاهدی آقای وحیدی آمدند به از سازمان آب و برق خوزستان و وزیر کشاورزی شدند. پس یک دو سالی یا آقای وحیدی همکاری کردیم بعد از آقای وحیدی آقای روحانی تشریف آوردند از وزارت آب و برق و آقای وحیدی رفتند به وزارت آب و برق. چیزیان را در واقع عوض کردند. ۴ سال و ۵ سال با آقای روحانی کار کردم. بعد آقای احمدی آمدند. با آقای احمدی همکاری کردم بعد هم با آقای امیر پرویز که البته با آقای احمدی یک مدت کوتاهی در زمان کابینه آقای آمروزگار همکاری داشتیم و بعد هم که با آقای امیر پرویز یکی دو ماه در کابینه آقای ازهاری.

سوال : در تمام این دوران سیاستهای کشاورزی یکنواخت بود یا تغییر کلی در شد یا....؟

آقای سپهری : سیاست های کشاورزی ، خاشم ، همانطور که استحصال دارید در مملکت ما پیشتر افراد مستند که تصمیم من گیرند سیاستهای کشاورزی میشه تابی وزیر وقت کشاورزی بود. موقعی که ما وزیر قوی داشتیم طبعاً به کشاورزی اولویت داده بیشد پول پیشتری داده بیشد و به اصطلاح یک جنب و چوشی در کل کشاورزی مملکت پیدا میشد و وقتی که وزیر شیخنا "حال نمی خواهم پگوییم ضعیف تر ولی تازه کارتری می داشتیم طبعاً" یک مدتی کارها به اشکال برمی خورد. پسنه به روحانی خیلی احترام می گذاشتمن به مرحوم روحانی و پنطرون من روحانی یکی از وطن پرست ترین و شجاع ترین وزراء تاریخ ایران بود و متاسفانه تا حالا مردم ایران هنوز قضاوت درستی راجع به روحانی ندارند. با وجودیکه منصوصاً در سالهای آخر خود شخص من با روحانی اختلاف نظر زیادی داشتیم . مرحوم روحانی خیلی طرفدار واحدهای پژوهش کشاورزی بود و من اعتقاد داشتم که کشاورزی هم مثل هر کلر دیگر اقتصادی یک آپتیموم (Optimum) دارد. یعنی همانطوریکه اگر شما یک کمپانی بیش از اندازه پژوهش آن کمپانی را نمی توانید خوب اداره کنید. در همین امریکا ملاحظه فرموده اید که کمپانی های افیشنت (Efficient) خوب کمپانیهای میل سایز هستند. در کشاورزی خیلی بیشتر. ما یک اندازه. به اصطلاح از نظر اقتصادی یک سایز (Size)، یک اندازه، آپتیموم (Optimum) برای کشاورزی داریم که اگر از آن بالاتر پرورد سطح کشاورزی اداره کردنش مشکل است . کما اینکه در خوزستان وقتی که واحدها به سطح ۲۰ هزار هکتار، ۲۰ هزار هکتار رسیدند اولاً" دیلیم که آن بهره مندی صحیح از این زمینها نمی شود و خیلی مقدار زیادی از این زمینها پرست میشود بقول معروف شیخرسد یک کسی از مهه اینها بهره برداری کند . آقای روحانی معتقد بود که هر قدر پژوهشتر بهتر. و من شنما" این اعتقاد را نداشتم شمن اینکه با ایشان صد درصد موافق بودم که در واحد کوچک کشاورزی نه عملی هست نه اقتصادی ولی واحد بیش از اندازه پژوهش که در کشاورزی پنطرون من صحیح نبود و در خود امریکا هم اگر ملاحظه فرموده پاشید واحدهای افیشنت (Efficient) و خوب کشاورزی واحدهای خیلی پژوهش نیستند واحدهای متوسط هستند. بهر حال یک همچین تزی داشتیم ، اختلاف نظری داشتیم و آقای روحانی هم به کلرهای چلری وزارت کشاورزی خیلی علاقمند نبود . به ترویج و به اصطلاح کلرهای اصلاح بذر و تحقیقات کشاورزی زیاد علاقه نداشت. آقای روحانی اهل کار اجرائی بود و می گفت وقت کم است و باید هرچه زودتر ما این مملکت را پسازیم . ولی بهر حال صرف نظر از این اختلاف سلیقه ای که داشتیم و الحق آقای روحانی هم بهیچوجه پذش نمیآمد از اینکه ساعتها پنهانیم و با ما

پهت کند و نظرات ما را پشنود و گوش بدهد. گرچه هیچوقت تسلیم نظرات ما شمی شد ولی همیشه با کمال عرض کنم که خوشنودی و صبر و حوصله به حرفاها می‌گوش میداد. منظور عرض اینست که ها وجود این اختلاف شتری که داشتیم شخصاً من اعتقاد دارم روحانی یکی از وطن پرست تریز و پهترین مردان مملکت بوده . روحانی از ساعت ۷ صبح کارش را شروع می‌کرد و عموماً ساعت ۱۱ یا ۱۲ شب کارش را تمام می‌کرد و زندگی خودش را وقت کار مملکت کرد . هیچوقت پنهان در مدت ۵ مالی که ها روحانی همکاری کردم کوچکترین مطلبی که خدای ناکرده حاکی از سوء نظر اعم از مالی یا شخصی روحانی پاشد در میچ موردی شدیدم و در هیچ موردی شدیدم و بنتظر من روحانی یکی از سالم ترین و صحیح العملترین وزراء مملکت بود. کما اینکه حالا که مالها از اعدام آن مرد گذشت و در این دنیا شیست ما می‌بینیم که زن و فرزندش در نهایت اشکال زندگی می‌کنند و وضع مالی آن مرد پهیچونه خوب نبود و چیزی نداشت . زندگی پسیار درویشی و محترم روحانی داشت . اصولاً خیلی ساده زندگی می‌کرد . و علاقه‌ای به گردش و تفریح نداشت . ما پارما آمده بودیم مهمان دول خارجی بودیم در کشورهای غربی . روحانی ژپر می‌کشید از ایشکه وقتی را پیکار در این کشورها بصورت مهابی پگذراند . و من بخاطر می‌باید که همیشه عجله می‌کرد که در اولین فرصت سوار مواییما بشود و پرگردد به ایران . و په کل فوق العاده علاقه داشت خاصم . ایشست که پنهان فکر می‌کنم راجع به روحانی هرچه پگوییم ، راجع به عظمت و صحت و برستکاری و خوش فکری روحانی کم گفته‌ام و بنتظر من په ایران خیلی خدمت کرد.

سوال : یک فردی که این طوری زندگی می‌کرد در میان زمان و معلوم بود که چقدر زندگی محدودی دارد از نظر مالی که بعد هم معلوم شد ، میدانید که چقدر راجع به او شایعات زیاد بود، راجع به سوءاستفاده مالی ، راجع به انواع مسائل دیگر. فکر می‌کنید پهچه اساسی این چیزها راه می‌افتاد و په یکنفر مثل روحانی ایننه حملات از این طریق می‌شد؟

آقای سپهری : عرض کنم که خاصمن من شتر شخصیام این است (البته میکن است خیلی از آنهاشی که ایشها را می‌شنوند پا من معقیله نباشند) ولی اعتقاد از خود ما ایرانیها بد شیست. پهای اینکه ما خودمان هم ایرانی هستیم اگر اعتقادی پکشیم از خودمان کردیم نهاید به کسی پرپنورد. من روزی که آمد به آمریکا یک وکیلی می‌شناختم امریکائی. په من گفت شما ایرانیها چند خصلت دارید. اول اینکه خیلی حسود هستید. البته پنهان عرض نمی‌کنم که حسادت فقط در ایران وجود دارد. همه چای دنیا مردم حسادت دارند و در پیش هست . ولی من فکر می‌کنم که مردم ایران حسادت زیادی دارند. و یکی هم در قضاوت‌شان بی انصاف هستند. یک مقدار زیادی مسائلی که راجع به روحانی گفته میشند روی حسادت بود. یک مقدار زیادی هم متاسفانه ما ایرانیها بدون ایشکه په ماهنده توجهی داشته باشیم قضاوت سطحی و زود می‌کنیم. پنهان خودم در همین امریکاست مدتها بوده که ششم در مجالس شب با اشخاص که می‌شناسم آدمهایی خوبی هستند پهین آنها یک دفعه یک کسی پلند شد و گفت آقا، روحانی هم زد بود و پنهان پرسیدم که آقا شما په آقای روحانی پولی دادید شخصاً؟ گفت که نخیر پنهان پولی ندادم. خوب شما توم و خویشی کسی را می‌شناسید که به آقای روحانی پول داده؟ گفت نخیر پنهان که یک همچین کمی نداشت. گفتم خوب از کجا میدانید که زد بوده؟ می‌گوید آقا منه مردم می‌گویند. می‌گوییم آقا، شما که بیک مرد شاید تهمت زدی پژوهید روی اینکه مردم این حرف را میزند. متاسفانه قضاوت‌ها خاصم یک مقداری این طوری بود. یک مقداری هم مرحوم روحانی در کارهای اجرائی شهامت داشت و چون پول در این کارها بود خاصم و کار

اجراشی صحیح کردن پهراحت، توبیش پک مقناداری لیفت و لیس میشود، پول از بین میرود و اینها همیشه سو، تفاهم پوچود میآورد. اگر روحانی میگفت آقا این کار را نمود پنهانید به فلان مقاطعه کلر پهراحت اینکه فرش پفرمائید این قابل و قابل است که این کار را انجام پنهان و من حوصله اینکه این کار پنهان شوی کارهای متنالصه مان به دست یک آدم ذاتوان اداره پنهان شد، همه تصور میگردید که حتیماً آقای روحانی از آن شخص پول گرفته، درحالی که اولاً اینطوری نبود. مرحوم روحانی آن چیزی که اصلاً پنهش اعتقاد نداشت پول بود. من بادم میاید که همیشه حقوقش را اول ما به رئیس دفترش میداد و میگفت آقا شما این را خرج کنید و به من پول بده و رئیس دفتر روحانی بود که حقوق روحانی را خرج میگرد. و پارما در مسافت‌ها که می‌آمدیم یک پولی همیشت دولت همیشه همانطور که مركار استحقار دارید پهراحت سفرها به وزراء میدادند که به خرج خودشان پرسانند. و خوب مرحوم روحانی اصلاً این پول را همیشه به ما میداد میگفت شما خرج کنید و بعد هم اگر چیزی میماید (که البته هیچ وقت چیزی شعبی مانند پهراحت این که بیولی که دولت میداد ناچیز بود) خوب بین اعضا همیشت تقسیم میشد که اصلاً روحانی خبر نداشت که پولی، چقدر پول هست و حسابی از کسی پکیشد. مرحوم روحانی اصلاً به پول توجه خاص نداشت و تمام این حرفاشی که زده بینده دیگر الان با قاطعیت خدمتستان عرض میکنم و حاضرم با هر کسی در این مملکت چه در داخل ایران و چه در خارج از ایران وجود دارد که در مورد روحانی عرض کنم نظری غیر از این دارد پنهانیم و پنهان کنم و به اصطلاح شرف و حیثیت خودم را پایه بند این میگذارم که روحانی مرد سالمی بود و بهیچوجه سو نظر مالی نداشت. عرض کردم اختلاف نظر سیاسی و فنی با روحانی زیاد داشتیم. آن موقع داشتم هنوز هم بینده نکر میکنم که خیلی جاما روحانی اشتباه میکرد ولی از نظر شخصی مرد سالم و درستی بود روحانی.

سوال: صحبت این بود که میاستهای وزارت کشاورزی تاحدی پستگی داشت به اینکه وزیر کی باشد. در مدتی که شما در طرح و پرسیها بودید، طرحهای مورد نظر وزارت‌خانه، مطرحهای مهم کدامها بود که شما پنهان شدند درگیر بودید؟

آقای سپهری: طرحهایی که پسیلر مهم بود مخصوصاً در زمان آقای زاهدی که انتقاماً ایشان هم پسیلر در کلرش موفق بود. بینظیر من یکی طرحهای افزایش تولیدات و محصولات کشاورزی بود. مردم ایران در آن موقع هنوز، پخصوص زارعین و تولید کشتگان، به صرف کود شیمیائی و پنر صحیح وارد شدند و یا اگر می‌دانستند و وارد شدند در مسترسان شدند. طرحی با اینه آقای زاهدی و با نظر ایشان و توسط ایشان عنوان شد. با وجودی که ایشان خودش مهندس کشاورزی نبود ولی خیلی مرد خوشنکری بود از این نظر. و آن طرح هم عبارت از این بود که ما کود و پذر را با تخفیف زیاد به زارعین می‌دانیم، در سر زمین پهرايشان تقسیم می‌گردیم. یعنی در حقیقت یک پاچ (Package) بود که هم کود داده می‌شد و هم پذر. و بعد هم قرار این بود که آخر سر این محصول از زارعین خریله پشود. و پنابراین زارع هم کود و پذرش در اختیارش بود و هم محمولش می‌دانست که خریله میشود. که البته تسمت خریله در سال اول با اشکال مواجه شد پهراحت اینکه اعتبار به اندازه کافی نبود. ولی در سالهای بعد که آقای روحانی آمد اعتبار هم گرفته شد و مقادیر زیادی محصول از زارعین خریله شد. با این تشویق کود و پذر که داده می‌شد و حمل می‌شد سر زمین با وجودی که کل دولت این چور کارها شیست و هیچ جای دنیا دیده نشده که دولت پلنگ پشود یک گوشی کود پهراحت بپردازد سر زمین په زارع پنهان. معهذا این کار را کردیم که زارعین

اثرات کود شیمیائی را پدیدارد چه هست . و مالهای اول خیلی ها نمی کردند. بعضی مواقع هم حتی مجاشی پهشان داده می شد. ولی در طول سه و چهار سال زارعین ایران . بخصوص در شمال ، پرتجکاران به اهمیت کود شیمیائی پس پردازد و پذیر صحیح و این موجب شد که تولید در ایران افزایش پیدا کرد. ما، خاصم در سالهایی که وضع هوا خوب بود خیلی کم گدم وارد می کردیم به ایران و از نظر پرچ تقریباً سف سانیشت (Self Sufficient) شده بودیم . حتی یک مقداری از پرچ مقداری از پرچ داده دراز صدری ما به کشورهای شیخ نشین حتی مصر و یک مقداری اینکه کافی نبود پرای مصرف . ولی است در عوض یک مقدار زیادی پرچ داده گرد وارد می کردیم پرای اینکه کافی نبود پرای مصرف . بهرحال در کل مسئله اگر شما ملاحظه می فرمودید یکی از شتر پرچ ما سف سانیشت (Self Sufficient) هستیم، از نظر تخم مرغ و گوشت مرغ ما تقریباً سف سانیشت (Self Sufficient) شده بودیم در ایران . واحدهای داشتیم که ۴۰ میلیون تخم مرغ در سال تولید می کرد. و در اطراف تهران گاو داریهای ما از مُدن ترین و بهترین گاو داریهای دنیا بود. واحدهای داشتیم که ۵۰۰ گاو، ۱۰۰۰ تا گاو داشت حتی در امریکا هم شما این چور واحدهای نمی بینید. بخاطر اینکه افراد سطح بالا ، حتی امرای ارشد ، عرض کنم که وکلا، دادگستری ، اطباء و اینها علاقمند به کار کشاورزی شده بودند و با پول زیاد خودشان و فکر بالا آمده بودند سرمایه گزاری کردند و این بهترین کار پرای کشاورزی است که اشخاص پیاپین وارد کشاورزی پشود که قدرت مدیریت داشته باشد . چون کشاورزی مهتر از فن مدیریت برایش مطرح است والا فن کشاورزی را هر مهندس کوچکی هم میتواند پیاپید انجام پذیرد. باید مدیر پاشه بتواند کشاورزی را اداره کند و ما دیدیم که واحدهای گوشت مرغ و تخم مرغی که در خود استان تهران این اواخر ایجاد شده بودها هر چیزی در دنیا از نظر رمعت و راندمان کل براپری می کرد. خوب اینها همش در اثر یک مقداری تشویق وزارت کشاورزی بود و بخصوص افرادی مثل روحاشی که بهزیگ فکر می کردند. من بخوبی یاد است که ما موقعی که وام در پاک توسعه کشاورزی می خواستیم تصویبیاً پذیریم پرای افرادی که تقاضای وام داشتند اوائل مختاری می کردیم چند پار روحاشی آمد داد و فریاد کرد که آقا چرا اینقدر سخت می گیرید . فرها " آهن مالک یک مقداری از این پول دولت را بخورد یا نفله کند، چقدر در صنعت ایران پول نفله شده از پیش رفت؟ پگذارید کشاورزی ایران را هم یک مقداری پول بپش برسد. حالا اگر فرض کنیم ده درصد و بیست درصد پول هم نفله شد اشکالی ندارد و پایید کشاورزی ایران اینقدر پول پذرخش سازیم پشود که احسان کنی بخش مهمی است و از این پول استفاده کنی . نظر خیلی پلندی داشت روحاشی و همانطور واقعاً " آقای راهبری که وزیر کشاورزی تبل از ایشان بود و اینها همش موجب شد که کشاورزی ایران با وجود صدمه خیلی شدیدی که در اصلاحات ارضی خورده بود و شاید ده سال بعد از اصلاحات ارشی مثل یک کسی که پرق گرفته پاشه کشاورزی ایران دچار شک شده بود و نمی توانست از چایش پلند شود ولی واقعاً همت این دو تا مرد بود. و بعد هم البته من در اینجا شاید زودتر پایید این را می گفتم ، تنها اینها شبدند اشخاص بیگری بودند که واقعاً خدمت کردند په مملکت . همانطور که پنهان پلید پصراحت عرض کنم خیلی از اینها که طرفدار شدید سلطنت هستند و خیلی هم خوب هست پنهان هیچ مخالفتی با ایشان ندارم منه چیز را به شاه ایران پستگی میدهند و واپسنه میدانند در حالیکه پایید توجه داشته پاشیم که سازندگی مملکت را یکنفر شکرده. افراد بیگری هم در این مملکت بوده اند که رحمت کشیدند خوب در رام شاه بوده ولی ابتهاع ها بودند، روحاشی ها بودند، اصفیا بوده مهندس حسن و حسین تقی و نقی بودند ، عرض کنم ، که ، خانمهای متعددی بودند ، مادرانی بودند، عرض کنم که اینها همه در سازندگی مملکت دخالت داشتند ول اینها را نپایید فراموش کرد و خوب

کشاورزی ایران هم مماثل در اینها درین سهیم بودند فقط مسئله‌ای که وجود داشت و شما هم چندی تپل در صحبت خصوصی در خدمتستان می‌کردیدم اشاره به قطب‌های کشاورزی کردید، خیلی مسئله مهی است . روحانی معتقد بود که زراعتهای متفرق و دهات متفرق در ایران از شتر اقتصادی صرف ندارد. محاسبه خیلی قشیگی کرده بود. ایشان ۲۰ هزار ده را گرفته بود و خرچی که دولت پهلوی این ۲۰ هزار ده می‌کند و یا لازم است که پکند، پهلوی اینکه این ۲۰ هزار ده پتوانند اثلاً چیزی‌ای اولیه مثل برق و آب داشته باشند یا نان داشته باشند، اینها را آورده بود (چون مهندس بود روحانی) اینها را حساب کرده بود بعد حساب کرده بود که اگر چمیت این ۲۰ هزار ده را در شمال ایران پراویشان هتل پسازیم و تمام این زارعین را توی متل پکذاریم و بگوشیم آقا تمام عمر شما مهمن اید در این هتل و ما خرجتاز را می‌نهیم تا آخر عمر، آن از این ارزانتر درمی‌آید . پهلوی اینکه پهلوی آن دهات باید پیشتر دولت مؤسسه بسکند و درست هم بود پهلوی اینکه شما در خرامان پخصوص شرق ایران دهاتی می‌بینید که ۰ کیلومتر، ۱۰۰ کیلومتر، فاصله داشت و دولت باید به اینکه آن خیلی پیشتر از این میشند می‌رساند. راه ببود و تلازه اگر راه هم بود پول بینزین و هزینه‌های دیگر آن خیلی پیشتر از این میشند تا این دهی که ۵ تا خانه گلی درش بود و ۴ تا زارع تویش (شکم) می‌کردند و حداً کشش ۸ مکتل زمین در این ده وجود دارد، ملاحظه می‌فرمایید. خوب اینها البته چنین‌های اقتصاد کل است . از جنبه‌های اجتماعی پنهانه عرض می‌کنم و متوجه هم هستم ثمی شود که شما دهات مملکت را خراب کنید یا همه را پمپران پکنید و بگوشید آقا بسیاری بکنید. ولی خوب این محاسبه‌ای هم که مرحوم روحانی کرده بود پهلوی شوخی و به اصطلاح پهلوی این بود که اهمیت مسئله را نشان بدهد . ولی آنچه که ایشان تز داشت و پنځتر من هم صحیح بود این بود که می‌گفت ما باید توسعه را در مناطق مستعد مملکت پدمیم که زودتر به نتیجه پرسیم و این تطهیه‌ای توسعه پس از مثل یک مراکزی می‌شود که پتواند به چاهای دیگر هم سرویس بدهد والا اگر ما عوامل مان را پخواهیم در ۶۰ هزار ده پراکنده این مملکت پکذاریم بهیچ جا نمی‌رسیم و پرت کار و شغل کاری اینقدر زیاد می‌شود که واقعاً کل به این زودیها به نتیجه شخواهد رسید. البته این فلسفه تطهیه‌ای کشاورزی یک فلسفه خیلی مهم و عرض کنم قابل بخشی است که نمی‌شود در یک فرصت کوتاه راجع بهش رسیدگی کرد. ولی به شما عرض کنم که در سالهای آخر سازمان ملل ، اف . آ. او (FAO) سازمان خوار و پل کشاورزی دنیا و همیشه سعی می‌کنند که همیشه دید کشمرواتیو و ترادیشنال دارند در دنیا شعبت به کشاورزی دنیا و همیشه سعی می‌کنند که همیشه دید کشمرواتیو و ترادیشنال ایده‌هایشان را اعمال پکنند، آنها هم اعتقاد پیدا کرده بودند به تز تطهیه‌ای کشاورزی. ولی خوب متاسفانه دیگر ملت داده دشید که این تزها بهصورت صحیح پیاده نشود.

سوال : شما الان که پهلوی می‌گردید و آن دوران را فگاه می‌کنید یکی از موفق ترین پژوهش‌های کشاورزی و یکی از ناموفق ترین آنها را یادتان می‌آید و می‌توانید شرح پدمید؟

آقای سپهری : بله، پنځتر من خاصم از پژوهش‌های پسیلر موفق کشاورزی طرح سفید رود بود و آبی که در اختیار زارعین و برچگاران قرار گرفت و اصولاً عملیات کشاورزی و سپاچی و کارهای کشاورزی درحقیقت سنتی . چون در شمال ایران ، در رشت ، واحدهای پیزگ وجود داشت ، پیشتر زارعین کوچک بودند. ولی با کمک وزارت کشاورزی و البته آب منید رود که بموقع تنقیم شد. چون رشت با همه پلزان زیادی که داشت و مردم فکر می‌کردند رشت خیلی پلزان دارد، درست است پلزان داشت ولی بیموقع بپاران داشت .

آن موقعی که مردم آب احتیاج داشتند آب کم بود. ولی خوب ساختن سد سفیدرود موجب شد که آب به عنوان پدست مردم در مواقعی که بیاران کم است و آب نیست پرسد. پرچم میشه به آب احتیاج دارد. این یکی از پروژه های موفق بود. ولی البته پروژه دشت قزوین و خوزستان هر دو پروژه موفقی بود. دشت قزوین در سالهای آخر ما چندین هزار هکتار ریبر درخت میوه و میب پهلوس داشتیم که من بطوریکه شنیدم آن در رژیم فعلی یک مقدار زیادی از این سبب به کشور خارج صادر می شود و اینها را در رژیم فعلی ساختند احداث نکردند اینها همه در زمان قدیم ساخته شده منتهی حالا به اصطلاح به " فول پروداکشن " رسیده. عرض کنم که پناپراین طرح خوزستان بطور کلی طرح کشاورزی و آبیاری خوزستان فوق العاده طرح موفقی بود. اشکالی که داشت که البته اگر ماده بودیم این اشکال پتدریجه رفع می شد این بود که واحد مایشان بیش از اندازه بزرگ بود. من فکر می کنم او اخیر هم وزارت کشاورزی متوجه شده بود که باید این واحدهای کشت و صنعت عظیم ۲۰ و ۲۰ هزار ایکری یک کمی کوچکتر بشود و اگر آن انجام شده بود خوزستان یکی از غنی ترین و مستعد ترین نقاط دنیا برای کشاورزی است و می شد همینطور. عرض کنم که طرح موفقی بود. طرح سفید رود همینطور که عرض کردم طرح موفقی بود. طرح مغان در مرز ایران و شوروی روی رودخانه ارس یک طرح فوق العاده موفقی بود که کارهای آبیاری و کمال کشی اش انجام شده بود و پهنه پرداری از آن طرح شروع شده بود. طرح جلیلی بود. اینها جزو طرحهای فوق العاده موفق ما بودند. طرحهای ناموفق ما متأسفانه طرحهای تعاونی ها بودند. تعاونی های مملکت ما خاصم با توجه به طبیعت مردم ما و ناواردی ما په کار تعاونیها و واقعاً اهمیت و عظمت کار طوری بود که به این زوایها شمی توافست پا موقتیت انجام پشود. پناپراین پولهای زیادی در کار شرکتهای تعاونی صرف شد و متأسفانه این پولها بیشتر صرف خرید مایحتاج زارعین شد تا پدرد کار کشاورزی شان پخورد و در حقیقت یک مشکل بسیاری داشت و بنتظر من تعاونی ها مرگز در ایران موقت نشدند متأسفانه با موقتیت کارشان انجام نشد. البته شرکتهای سهامی زراعی که وسیله تعاون شروع شده بود کاری بود که جالب بود می توافست به شتیجه خوب بسیار متفاوت بود است که هنوز بیشود راجع به شرکتهای سهامی زراعی قضاوت کرد پهلوی ایشکه یک مسئله تازه ای بود و تصور می کنم که اگر زمان می گذشت شرکتهای سهامی زراعی هم شاید موقتیت می داشتند.

سوال : میدانم امروز وتنستان کم است اما قبل از اینکه صاحبه را تمام کنیم یک سوالی دارم که زیاد مربوط به این مسائل نمی شود ولی در ضمن مربوط هم می شود. شما ثقیرستان راجع به دلائل انقلاب ۷۹ چه هست ؟ با املاعاتی که داشتید از سیاست ایران ، از نحوه کل و زندگی که آنجا می کردید می توافست راجع به اینکه چرا انقلاب شد دلایلی را پیگوئید؟

آقای سپهری : البته همینطور که سرکلر بهتر از من میدانید خاصم شاید به تعداد افرادی که در ایران مستند دلائل مختلف وجود دارد. هر کسی دلائل خوبش را دارد. همینطور که عرض کردم بنتظر من یک دلیل بسیاری اصلاحات ارشی بود. یعنی تخم انقلاب ایران در اصلاحات ارشی کاشته شد. حالا البته ممکن است که خیلی از شکر انسانی نکرد که یک کل لازمی بود. اگر هم بود پهلوی از شکر میانی و اجتماعی این مالکین مملکت میشه طرفدار رژیم سلطنت بودند و طرفدار ثبات بودند وقتی اینها به کلی ریشهشان کشیدند از دهات ایران که بالآخره قسمت عمده دهات ایران بودند دیگر سیاست مرکزی آن سایپورت را عرض کنم که حمایتی که داشت در سطوح مختلف مملکت از دست داد و اینها آمدند به شهرها و پهلوی شفودشان را از دست دادند. همینطور که عرض کردم پهلوی اینها یک عنده مأمور پوروکرات دولتی رفتند که شفودشی

داشتند و نه مردم اعتقادی به آنها داشتند و آنها هم شاید واقعاً "شتر نداشتند" (پایان نوار ۱ ب)

شروع نوار ۲ آ

پناپرایین اصلاحات ارشی میانطور که عرض کردم متامسقانه یکی از مسائلی بود که در ایران پهراحت اگر هم لازم بود انجام بشود بد انجام شد و با عجله انجام شد. ممکن است دیگر البته بعد از آن ، فساد در بعضی سلوح مملکت بود و بی توجهی به رفاقت مردم، به وضع مردم. سرکلر استحثمار دارید که در این مالهای آخر یک تعداد زیادی از مردم مملکت فهم و شور پیدا کرده بودند و اینها می خواستند شخصیت داشته باشند و می خواستند در وضع مملکتشان حداقل از شتر سیاسی دخالت داشته باشند. متامسقانه رژیم ، پنهان دست روی شخص خاصی نمی گذارم ، برای مردم شخصیت قائل نبود. یک روزی پخششانه قادر می شد که همه عضو حزب ایران نوین پیشواید . روز بعد همه عضو حزب رستاخیز پیشواید. من اعتقاد دارم خاشم اگر شما شخصیت را از پسر پگیرید برای پسر همچ چیز نمی ماند. اگر شخصیت ما گرفته بشود چون یک مقدار پوست و گوشت و استخوان چیز دیگر نیستیم. آن چیزی که ما را انسان می کند شخصیت ما است و این شخصیت از مردم گرفته شده بود. و چون مردم احسان این شخصیت را نمی کردند همه راه اقتدارند توی کوچه و خیابان و پای پند میع چیز نبودند. پناپرایین این به اصطلاح فساد سیاسی سوای فساد مالی متامسقانه در مملکت زیاد شده بود و اعتقاد را از مردم گرفته بودند. و پهراحت رژیم در سطح بالا (منظورم دولت نیست خاشم من اعتقاد دارم که دولت ایران میشه دولت سالمی بوده ولی متامسقانه در سطوح پایه ای مملکت فساد خیلی زیاد وجود داشت) در حالی که من شخصاً "اعتقاد دارم که اکبر وزراء و سطوح بالای دولت را پگیرید ، و حاضرم در این مورد پیشیتم ساعتها بحث کنم و دلیل بیاورم که دولتها و افراد سطح پایه ای ما از سالم ترین افراد بودند چون وقتی حالا ما در آمریکا شکاه می کنیم و در اروپا می بیشم که چقدر فساد در سطوح بالا زیاد است و بپیچوچه در مملکت ما این خبرها نبود. نه اینکه اصلاً نبود. افراد فاسدی بودند ولی اگر به ثبت حساب پکنید خیلی کمتر بود. پناپرایین فرد فرد افراد آدمهای خوبی بودند ولی متامسقانه در سطوح دیگر مملکت متامسقانه فساد زیاد وجود داشت و بی توجهی بود ثابت به انکار و عقاید مملکت . و البته در مرحله شهادی عرض کنم حضورتان که عدم تصمیم گیری شخص اعلیحضرت و توجه پیش از اندازه و ترسن بیش از اینکه خارجیها چه می گویند و امریکائی ها چه می خواهند موجب شد که تصمیم گیری پموضع نشود و زیاد بیش از اندازه به اینها توجه پیشود در حالی که حالا میانطوری که ما خودمان می بیشم اینها همچین خیلی آدمهای نه با قدرتی مستند و نه اینقدر لزومی دارد که ما به حرفشان توجه پکشیم. متامسقانه اینها همه چیزهایی بود که پاهم جمع شد که البته دامستان خیلی مفضلی است و باید....

سوال : شما برای آتیه چه می بینید؟ شائسی خواهد بود که دوپله ایران پیک راه راستی هدایت پیشود ؟

آقای سپهری : پنهان داشته باشد برای اینکه استنباط من و خیلی از مشهربهای دیگر و رفاقتی ما اینست که اصولاً " خارجی " می شایست سعی خودشان را می کنند که کشورهای خاورمیانه در همین وضع بهتری پیشگشان هست . مسلم اسرائیل در آنجا هست و آنهم دلش نمی خواهد که کشور قوی و آزادی در خاورمیانه باشد و خود ما

هم متامسقان گرفتار یک سیستم شده‌ایم که به این ودیها تصور نمی‌کنم بروند. اطلاعاتی که من از داخل مملکت دارم این است که اینها منوز خیلی مسلط مستند در مملکت و از بین پردازان به این سادگی نیست. پناهراین متامسقان در آینده نزدیک پنهان خیلی بدین هستم. ولی بطور کلی چون زندگی مملکت یک ملت را پرآسان ۵ سال و ۱۰ سال تپاید حساب کرد پایید در طول صدما سال حساب کرد. بطور کلی پنهان خوبیشم که یک عده زیادی که در این مدت تجربه پیدا کرده‌اند و چیزهای مختلف دیدند چه در خارج و چه در داخل این تجربیات اینها یک روزی شاید پدره مملکت پخورد و دوباره از صفر شروع کنیم و انشاء الله مملکت خودمان را باز سازی پکنیم از این شتر در Long time Sorte time.

سوال : ثتش مذهب را چه می‌پنیهد چه در انقلاب چه در حال؟

آقای سپهری : مذهب مسلم رله مهم داشته و خواهد داشت ولی نه آنقدری که همه رویش تکیه می‌کنند مردم مملکت ما در عین حالی که مردم مذهبی هم مستند و منوز هم اعتقاد دارند به مذهب و منوز هم به این رژیم عده زیادی اعتقاد دارند ولی زود می‌شود اینها را پرکرداند و پرای راست هدایت کرد. منشی متامسقان البته پنهان نه چون خودم شخصاً "آدم خیلی مذهبی هستم و نه اطلاعات زیادی راجح به مذهب دارم اینست که امثال نظر زیادی نمی‌توانم پکنم خدمتمن.

سوال : و خیلی مبنیون چنای سپهری خیلی جالب بود. (پایان نوار ۲ آ)